

آذربایجان

بشپنجی دوور ۱۷- جی نمره

ناشر افکار فرقه دموکرات آذربایجان

۱۳۸۵/آبان/۰۱

بیانیه فرقه دموکرات آذربایجان

بمناسبت صدمین سالگرد تولد غلام یحیی دانشیان

دهقان زاده در یکی از عقب مانده جهان گشود. او چند سال نداشت که به باکو رفت و چند سال در آنجا به سالهای نوجوانی به پدر پیوست و



صد سال از آن روز می گذرد که این ترین روستاهای منطقه آذربایجان چشم به پدرش برای دستیابی به وسایل اولیه زندگی عملگی مشغول شد غلام یحیی دانشیان نیز در در معادن نفت مشغول کار شد.

که دیکتاتوری رضاشاه در کشور ایران بویژه در روستاهای می دادند. غلام یحیی بدون اعلام مورد شکنجه قرار گرفت و در نمود و او به روستای خود برگشت. بعنوان مکانیک کار کرد و بعد از رضاشاه از ایران دهقانان و غلام یحیی دانشیان نیز در ارتش متلاشی شده شاه ایران

غلام یحیی دانشیان زمانی به ایران بازگشت حاکم بود و بزرگ مالکان نیز در روستاهای آذربایجان حکمرانی بلامنازع خود را ادامه اتهام دستگیر شد و چند سال در زندان اردبیل نهایت امر دادگاه او را با ضمانت انواری آزاد او در این سالها در راه آهن تهران - میانه ورود ارتش متفقین به ایران و خروج آذربایجان علیه اربابان دست به اعتراض زدند صفوف مقدم آنها قرار گرفت. در این دوران مجدداً تشکیل گردید و به مناطق مختلف ایران از جمله آذربایجان اعزام گردید. یک واحد نظامی تحت فرماندهی جان فولاد به منطقه سراب اعزام شد و ملاکین محل را مورد حمایت قرار داد و معترضین را از جمله غلام یحیی را دستگیر و به زندان تهران منتقل نمود.

ادامه در صفحه ۲

گفتگوی نشریه ترکی - فارسی بیرلیک با

یوسف عزیز بنی طرف

صفحه ۱۱

در این شماره

- * ایراندا دموکراتیا و ملتچیلی بین.....۴- ص
- * سمت و سوی سیاست خارجی امریکا.....۶- ص
- * آذربایجان دموکرات فرقه سینین رادیو.....۸- ص
- * گفتگوی نشریه...بیرلیک با بنی طرف.....۱۱- ص
- * « تله افغانستان».....۱۸- ص
- * پارتیزانی به اسم تاتیانا.....۱۹- ص

« زبان فارسی افراط و تفریط »

اروپانیان و آسیایی ها در قرون وسطی تحت سلطه امپراطوریهای لجام گسیخته اداره می شدند. اروپای یکپارچه با زبان لاتینی و خاور میانه یکپارچه با زبان عربی و بعد فارسی بعنوان وسیله انسیت با هم در تماس بودند. انقلاب بورژوازی در اروپا، پیدایش، تکوین و تکمیل سیستم سرمایه داری ۸۲ سال (۱۸۷۱ - ۱۷۸۹) طول کشید. استقرار سیستم اجتماعی و اقتصادی در اروپا مسئله ملی را با قاطعیت کامل حل نمود.

امیرعلی لاهرودی در صفحه ۳

تاریخی تجربه لر همین فاکتین رنالاشماسینین عملی ثبوتونو گؤستریر. بنله کی، نفتین میلایشمه سی زامانیندا مصدق بین باشچیلیغی ایله باشلانان میلی حرکات زامانی خارجه مترقی قوه لرین دنمک اولار کی، بیرگه فعالیتی وار ایدی. لاکین داخلی قوه لرین کناردا اولدوقلاری اوچون اولنلرین فعالیتی بیر ثمره وئرمه دی. یاخود بهمن انقلابیندا میلیونلارلا خالق کوتله لری انقلابا حاضیرلاشیر و اونون موفقیتله باشا چاتیران زامان یئنه ده خارجه اولان مترقی قوه لر همین انقلابا رهبرلیک و استقامت وئره بیلمه دیکلری اوچون ۲۲ بهمن خالق انقلابی تمامیله باشقا مجرایا سوق اندیلدی و استبدادین دیگر نماینده لری حاکمیتی ضبط انتدیلر.

دئملی صحبت داخلده و خارجه اولان و مؤجد رژیمة قارشی مبارزه آیران بوتون مترقی قوه لرین وحدتیندن، بیرگه سیاسی فعالیتیندن گئدیر. بو فعالیتی عمومی ایران اوزره مترقی قوه لرین اتفاق و اتحادی آدلاندیرماق اولار. بو هنج ده او دنمک دئیل کی، خارجه اولان مهاجرلر واحد مقصده گلیب مشترک پلاتفورما ایله چیخیش ائتمه مه لیدیرلر. عکسینه دنمک لازم دیر کی، خارجه اولان مهاجرلرین واحد مبارزه جبهه سینده چیخیش ائتمه لری ایراند بوتون مترقی قوه لرین واحد مبارزه جبهه سینده موفقیتلی چیخیشلارینین باشلانغیجی حساب ائتمک اولار.

همده ایراند مترقی قوه لرین کورطیبی حرکتینین شعورلو سویه یه قالخماسینا و پراکنده لیک ایده یالاریندان واحد سیاسی خطی اوزره حرکت ائتمه لرینه، متشکیل مبارزه یه کؤمک ائتمکله، کئچمیشده آزدلیق حرکتینین بوغولماسی نتیجه سینده خالقین محرومیتلره و یئنیندن استبدادین دیگر فورماسینا معروض قالماسینا سون قویابیلر. بو مبارزه ده اساس سیاسی خط ایرانین استقلال، اراضی بؤتولویونو مدافعه ائتمک، انسان حقوقلار و خالقلارین مختاریت حقوقونو اساس و عمومی شعار کیمی قبول ائتمک و اولنلرین حیاتا کئچیریلمه سی اوغروندا آردیجیل مبارزه آپاریلما لیدر.

...در این زمان سازمانهای ملی و دموکراتیک فعال بودند. حزب توده ایران که بلافاصله پس از خروج رضا شاه از ایران تشکیل گردید در میان مردم شهرها و روستاها صاحب نفوذ گردید. غلام یحیی در نتیجه پافشاری حزب توده ایران از زندان تهران آزاد شد و به تبریز آمد. کمیته ایالتی حزب توده ایران او را برای سرپرستی سازمان حزب در میانه اعزام نمود. غلام یحیی دانشیان توانست هم دهقانان منطقه و هم کارگران راه آهن میانه و زنجان را در حول و حوش حزب توده متشکل و سازماندهی نماید. مالکین منطقه میانه به فکر گرفتن زهر چشم از غلام یحیی افتادند و روزی از روزها او را در حوالی یک دهکده گرفتند و زنده به گور نمودند. اما دهقانان همان روستا او را بیرون آوردند و به میانه منتقل و در بیمارستان بستری شد.

غلام یحیی دانشیان بعدوان یک فرد انقلابی و پر تجربه یکی از موسسین فرقه دموکرات آذربایجان به شمار می رود. کارگران و دهقانان منطقه میانه اولین عملیات مسلحانه را علیه مامورین دولت انجام دادند و میانه آزاد و اداره منطقه در دست فرقه دموکرات آذربایجان قرار گرفت. غلام یحیی در آستانه نهضت ۲۱ آذر نیز برای بدست گرفتن هنگ ژاندارمری در تبریز با فدائیان تحت فرماندهی خود هنگ ژاندارمری را خلع سلاح کردند و پشت سر آن پادگان نظامی با امضاء موافقتنامه ای با پیشه وری تسلیم شد و بدین ترتیب حکومت ملی در آذربایجان استقرار یافت. غلام یحیی بعدوان فرمانده منطقه زنجان و خمسه به محل اعزام گردید و درجه ژنرالی گرفت و تا آخرین روز موجودیت حکومت ملی آذربایجان در این منطقه با ژاندارمها و باندهای مسلح ذوالفقاریها جنگید و آخرین فرماندهی بود که بعد از افول نهضت ملی و تخلیه آذربایجان به تبریز آمد و راهی جلفا شد و از آن به بعد سرنوشت او با مهاجرت و سرپرستی مهاجرین گره خورد و تا آخر عمر پر ثمر خود بعنوان رهبر فرقه دموکرات آذربایجان در مهاجرت فعالیت سیاسی خود را ادامه داد. غلام یحیی شخصیتی بود که فرقه دموکرات آذربایجان را بعدوان سازمانی با انضباط حفظ نمود و در جریان وحدت فرقه دموکرات آذربایجان و حزب توده ایران از موضع اصولی عقب نشینت و او بود که توانست نام فرقه دموکرات آذربایجان و کمیته مرکزی آن را حفظ و حراست نماید.

امسال اعضای فرقه دموکرات آذربایجان تولد آن شخصیت مبارز را در شرایطی برگزار می کنند که آرمان فرقه دموکرات آذربایجان و نهضت دموکراتیک آذربایجان در سراسر آذربایجان ایران گسترش می یابد و نوجوانان و جوانان و نسل میانسال آذربایجان در راه دستیابی به خواسته های ملی خود تحت پرچم پیشه وری رهبر فرقه دموکرات آذربایجان به مبارزه خود ادامه می دهند. سید جعفر پیشه وری و غلام یحیی دانشیان ارثی از خود بجای گذاشتند که نسلهای آینده از آن بهرمنند خواهند شد.

این دو شخصیت مورد مهر و محبت توده های مردم و مورد کین و نفرت ارتجاعیون ایران قرار گرفته و خواهند گرفت. زیرا با در آزادی و دموکراسی را پیشه وری و همکاران او در آذربایجان کاشتند و غلام یحیی دانشیان یکی از آن همکاران پیشه وری بود که تا آخرین نفس به راهی که در پیش گرفته بود صادق ماند.

راهش پر ره رو باد!

ادامه زبان فارسی افراط و تفریط

چنانچه لنین در پلمیک با ناسیونالیستهای لهستان، اوکرائین و یهودی روی این مسئله تکیه می‌کند و می‌گوید: اکذون اروپای شرقی در آستانه انقلاب بورژوا دموکراتیک است و بنابر این مسئله ملی یعنی حق تعیین سرنوشت ملتها به شکل حداد در دستور روز قرار گرفته ما در انتظار حل آن هستیم. مسئله زبانها نیز عمده ترین بحث جرح و تعدیل آن زمان بود که آیا باید یکی از این زبانهای اروپای شرقی بعنوان زبان ارتباط این خلقها باشد یا خیر؟ لنین با اصرار قاطعانه مخالف امتیاز دادن به یکی از زبانهای مرسوم در اروپای شرقی بود. او می‌گفت: انقلاب بورژوا دموکراتیک و رشد اقتصاد سرمایه داری خودبخود این مسئله را حل خواهد نمود. او مسئله ملی را در اروپای غربی بعنوان نمونه مطرح می‌کرد و روی این مسئله تاکید می‌نمود که در کشوری مانند سوئیس هیچ یک از زبانهای این کشور دارای امتیاز نیست بلکه 3 زبان آلمانی و فرانسوی و ایتالیایی بعنوان زبان رسمی شناخته شده و در پارلمان مرکزی نمایندگان به زبان مادری خود بدون ترس و وا همه پلیس حرف می‌زنند.

در جامعه سرمایه داری رشد یافته آن زمان زبان لاتینی فقط بعنوان زبان مذهب موجودیت خود را حفظ نمود و همه دولتهای ملی به زبانهای خود تکلم می‌کردند و کار بجائی رسید که مارتین لوتر کشیش آلمانی در اوایل قرن 17 انجیل را از زبان لاتین به زبان آلمانی برگرداند و از آن به بعد هم در اروپای غربی و هم در اروپای شرقی انجیل به زبان ملی ترجمه شد و زبان مادری در اشاعه ربانی مورد استفاده قرار گرفت.

در خاور میانه با حمله اعراب به ایران و شمال آفریقا و گسترش دین اسلام در این مناطق زبان عربی هم بعنوان زبان مذهبی و هم بعنوان زبان اداری و فرهنگی برگزیده شد. با قدرت گرفتن تورکان در آسیای میانه و گسترش حاکمیت آنان در سرتاسر منطقه آسیای مرکزی و خاور نزدیک خلافت عباسی ها در بغداد رو به تضعف نهاد و در کنار زبان عربی زبان دری نیز در مقر سلطنت تورکها بعنوان زبان شعر و ادب پا گرفت و به تدریج در کنار زبان عربی به زبان اداری تبدیل گردید. چنانچه گفتیم نه تنها در اروپای غربی حتی در اروپای شرقی از جمله در روسیه نیز زبانهای ملی اقوام اسلاو به رسمیت شناخته شد و حتی دولتی کوچک نیز زبان ملی خود را دارد و با آن زبان به اداره امور مملکت پرداخته می‌شود.

خاور میانه بعد از 300 سال از پیروزی انقلاب بورژوا دموکراتیک در غرب و اروپا و 100 سال بعد در غرب اروپا هنوز هم در خواب عمیق به سر می‌برد و خبری از انقلاب بورژوا دموکراتیک در این منطقه نیست. زبان عربی از شبه جزیره عربستان گسترش پیدا کرد و شمال آفریقا، بین النهرین و فلسطین را در بر گرفت. ساکنین این منطقه خود را نه تنها عرب می‌دانند بلکه خود را بعنوان امت متعصب عرب نشان می‌دهند.

ایران و آسیای مرکزی کشورهایی هستند که از این قاعده مستثنی هستند ناسیونالیسم پارسیان در ایران و تورکان آسیای

مرکزی برای مدتی فارسی را در اداره امور مملکتی بکار بردند. امپراطوران عثمانی در آسیای صغیر در ادارات دولتی و تحریرات اسناد مهم مملکتی را تا به قدرت رسیدن آتاتورک به فارسی می‌نوشتند. از غزنویان گرفته تا قاجاریان فارسی بعد از زبان دولتی در ایران رسمیت پیدا کرد. اما پان ایرانیستهای حاکم بر ایران اول کن معامله نیستند و در این مورد مصرانه و با استفاده از امکانات ممکن می‌کوشند فارسی را بعنوان زبان ملی ایرانیان یعنی علاوه بر فارسیها به خلقهای عرب و بلوچ و تورکمن و کرد و تورک و گیلک و تلاش تحمیل کرده و تحمیل می‌کنند. تعجب آور نیست که وارثین احمد کسروی ها و رضا زاده شفقهای تورک زبان هنوز هم در میان تورکهای آذربایجان موجودند و متعصب تر از شوونیستهای پارس خود را پارسی گوی قلمداد می‌کنند.

این فارس زبانان به اصطلاح آریایی نژاد تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان را به ژوزف استالین نسبت می‌دهند و در رسمیت پیدا کردن زبان تورکی آذربایجانی در دوران حکومت ملی آذربایجان آن را مصیبتی برای ملت ایران محسوب می‌نمایند. این کاسه های داغتر از آتش انتقال سلطنت صفوی ها بعد از 100 سال تمام به اصفهان را دستاویز قرار می‌دهند تا نشان دهند که صد فویان زاده اردبیل در باره آذربایجان فکر نمی‌کردند، آنها ایرانی بودند و احیای عظمت ایران را بعنوان هدف در پیش رو داشتند. عده ای از اینها در اروپا زندگی می‌کنند و تامین حقوق ملتها را با چشم خود می‌بینند و می‌بینند که 70% ساکنین سوئیس آلمانی زبان هستند و زبان آلمانی در محل زندگی آنها زبان رسمی و دولتی است. اطریش و آلمان نیز کشورهایی جداگانه اند اما زبان آلمانی در هر یک از این دو کشور زبان رسمی و دولتی است. کشور آلمان کنونی تا سال 1870 جزئی از امپراطوری اطریش بود و با به قدرت رسیدن بیسمارک ایالات آلمانی نشین آلمان کنونی از اطریش جدا شدند و کشور آلمان را تشکیل دادند.

پان ایرانیستها ادعا دارند که فارسی زبان رسمی ملت ایران است و بقیه ساکنین غیرفارس هنوز هم در سطح قوم و اقوام قرار دارند، یعنی آنها از لحاظ رشد اجتماعی و سیاسی شایستگی احراز "مقام" ملی را ندارند. آنها از یک طرف تعریف ملت را با داشتن حکومت می‌کنند و از طرف دیگر از دادن خودمختاری به این اقوام نیز خودداری می‌کنند. تورک و فارس و عرب و بقیه خلقهای غیرفارس را مخلوط کرده و از معجون آن ملتی بنام ایرانی ساخته و پرداخته می‌کنند. عقب ماندگی فکری و روحی و روانی این به اصطلاح تنوریسین ها در عصر کیهان نوردی و بیداری ملتها حتی به جنگهای دور افتاده آفریقا نیز رسوخ پیدا کرده ولی فرزندان "خلاف" کوروش و داریوش می‌گویند فارسی زبان همه ایرانیان است و تکلم به زبان مادری به معنی تعدی به وحدت ایران و تهدید و تجزیه آن خواهد بود. آنها در بیخ گوش خود بلوچستان پاکستان را که زبان بلوچی در این منطقه زبان رسمی و دولتی بلوچها است نادیده می‌گیرند.

«ایراندان دموکراتیا و ملتچیلی بین مضمونو»

حادثه لرین اوبییکتیو گنیشاتی بیزه موجود تاریخی شرایطی سببیه لندیرن اساس جهتلری گؤرمک امکانی وئریر. منجه اساس جهتلری آشاغیداکي کیمی گؤستریمک یئرسیز اولمادی:

- ۱- موجود رژیمه قارشی خالقا دا عمومی، کوتله وی شعور دوشونجه لرینین عمله گلمه سی،
- ۲- رژیمین آپاردیغی سیاستین نتیجه سی اولاراق، داخیله عمومی بحران، خارجه ایسه تکلمه یه معروض قالماسی،
- ۳- رژیمه قارشی کوتله وی حرکاتین ماهیتی دموکراتیک و ملی آزادلیق خاراکتیری آلماسی،
- ۴- ایراندان کؤکو اصلاحاتلارین حیاتا کئچیریلمه سینین تاریخی ضرورته چئوریلمه سی،
- ۵- خالق ایله رژیم آراسیندا ضدیتلرین گنت- گنده داهادا کسکینلشمه سی،
- ۶- گنیشلمکده اولان خالق حرکاتی، مهاجرتده اولان مترقی پارتیا و تشکیلاتلارین رهبرلیکیندن کناردا قالماسی،
- ۷- مترقی قوه لرین واحد جبهه ده مشترک پروگرام ایله چیخیش ائتمه لری گونون باشلیجا شعارینا چئوریلمه سی.

مبارزه جبهه سینین شعارلاری، انسان حقوقلارینین قورنماسی، دموکراتیک آزادلیقلارین وئریلمه سی، پارتیا و جمعیتلرین آچیق فعالیتلرینه امکان وئریلمه سی، مطبوعات آزادلیغی، کوچه نمایشلری، ملی مختاریت حقوقلارینین حیاتا کئچیریلمه سی و سایره.

ایرانین حاضر کی شرایطینین خصوصیتلرینین منطقی نتیجه سی ائله بیر فیکیر سوپله مه یه اساس وئریر کی، مهاجرتده اولان سیاسی قورولارین آزاد و دموکراتیک ایران حاقیندا ایستک و آرزولاری همین اوبییکتیو شرایطی دوزگون ده بیرلندیرمکده فعاللاشا بیلر. چونکی او اوبییکتیو شرایط، بو و یا دیگر سیاسی پارتیالارین و سوبییکتیوین خوش آرزو و نیتینین نتیجه سی دئییل، او سوسیال حادثه لرین رئاللاشماسیندا ضروری حالدیر. او اجتماعی حیاتین مومکون استقامتلیرینی تعیین ائدن اجتماعی انکیشاف قانونلارینین لابد نتیجه سی دیر. دنمه لی تاریخی ضرورت اوبییکتیو شرایط و کوتله وی خالق حرکاتینین وحدتی و دیالکتیکاسی سایه سینده دوغرو- دوزگون سیاسی خط حاضیرلائییب، حیاتا کئچیریمک مومکوندور. عکس تقدیرده خالق حرکاتی موفقیتسیرلییه اوغرایاجاقدیر.

حقوقلاری اوغروندا مبارزه یه مثبت تاثیر گؤسترمه یه بیلیمز. بو مثبت تاثیر یالنیز خالق کوتله لرینین بیرگه فعالیتله شرطله نه بیلر.. بو خصوصیه معاصر زامانمیزدا بین الخالق مقیاسدا اجتماعی حیاتین بوتون ساحه لرینده اینتقراسیبیانین باش وئرمه سی و قلوبال حادثه لرین گنشدیکجه اؤن پلانا کئچمه سی، دموکراتیا و انسان حقوقلاری اوغروندا مبارزه یه مثبت تاثیر گؤسترمه یه بیلیمز. بو مثبت تاثیر یالنیز خالق کوتله لرینین بیرگه فعالیتله شرطله نه بیلر.

داوامی ۵ - جی صحیفه ده

ایراندان ۱۳۷۰ - جی ایلدن باشلاباراق، اجتماعیتده سیاسی دوشونجه ده ائله بیر ده بییشیکلیک عمله گلدی کی، میلیونلارلا هموطنلریمیز پرزیدنت سنچکیلرینده ایلیک دفعه موجود رژیمه قارشی اؤز منفی مناسبترینی بیلدیرمکله، مملکتده سیاسی ده بییشیکلر و اصلاحاتلارین حیاتا کئچیریلمه سی طلباتی، دموکراتیک آزادلیقلار حرکتینین باشلیجا محورینی تشکیل ائدیردیرسه، ۱۳۸۰ - جی ایله گنیشلمکده اولان خالق حرکاتی کوتله وی شکل آلاراق، اصلاحاتلارلا یاناشی، سیاسی طلبلرده ایره لی سورموشلر.

محض بو زاماندان اعتباراً مبارزه میدانیندا بیر- بیرینه قارشی دوران ایکی قطبشمه بیر طرفدن خالق، دیگر طرفدن ایسه ارتجاع قوه لری اوز- اوزه دایانمیشلار. بورادا نظری جلب ائدن و سیاسی ماراق دوغران طلبه حرکاتی گنشدیکجه کوتله ویله شه رک، عموم ایران اوزره دموکراتیا و ملی حرکاتا چئوریلیمیشدیر. ملی حرکاتین سوسیال استروکتورونو اولکه ده یاشایان، لاکین ملی ظلمه معروض قالان و انسان حقوقلاریندان محروم اولان خالقلارین ضیالی، صنعت کار و فهله لر تشکیل ائدیردی.

قنید ائتمک لازم دیر کی، ایران اسلام جمهوریتی دؤورونده باشلانان دموکراتیا حرکاتی خالقین دوشونجه لرینده سیاسی تاثرات یاراتماسینا باخمایاراق، او همده مختلف ائتیش- یوخوش یوللاریندان کئچه رک سیاسی طلبلر سویه سینه چاتانداک انسان نورمالارینین حیاتا کئچیریلمه سی اوغروندا چالیشان بیر چوخ مترقی قوه لر مختلف عذابلارا، شکنجه لره و سورگونلره، اعداملارا معروض قالمیشلار. البته بونو گؤزله نیلمز، یا خود تصادفی بیر حال آدلاندیرماق اولماز. چونکی هر بیر مملکت اؤز تکاملو دؤورونده قانونا اویغون اولاراق، ملی، معنوی، مادی ده بیرلری ایله باغلی اولان و کوتله لرین ایستک و آرزولارینی عکس ائتدیرن گله جک نسیللر اوچون تجربه معیاری اولان اوزونه مخصوص معین تاریخی دؤورلر کئچمیشلر.

بو دؤورلرین باشلیجا جهتی یئنینین کؤهنه ایله، ترقیین ارتجاعیایا قارشی مبارزه سی تشکیل ائتمیشدیر. ایراندان، بو جهندن مستثنی دئییلدی. بئله کی، ایران خالقلارینین طلبلری، مقصدی، ماراغی و منافعی ایله بلاواسطه باغلی اولان مشروطه انقلابی، خیابانی حرکاتی، آذربایجاندا ملی آزادلیق اوغروندا ۲۱ آذر حرکاتی، نفتین ملی لشمه سی ایله باغلی اولان ملی حرکات و جریانی گؤستریمک اولار.

حاضر کی شرایط گله جکده بؤیوک بیر حرکاتین تمیلینی قوران و اصلاحاتلار ایله باشلانان و سیاسی طلبلر سویه سینه قالخان دموکراتیک آزادلیقلار حرکاتی، ایران خالقلاری ایله موجود رژیم آراسینداکی ضدیتین یوکسک مقامینی تشکیل ائدیر. بو دا ایرانین حاضر کی دؤورده خاراکتیریک خصوصیتلرینی سببیه لندیرن تاریخی شرایطی شرطلندیریمیشدیر. حاضیردا ایراندان جریان ائدن سوسیال

ایراندا دموکراتیا و ملتچیلی بین مضمونو... داوامی

لاکین چوخ تاسفله قید اندک کی، مهاجرتده اونلاردان بعضاً ائله بیر فیکیر انشیدیریک کی، اونلار ایران خالقلاربندان بیرینی تجرید ائتمکله همین خالقین آزادلیغی حاقیندا دوشونور و دئییرلر: منیم باشقا خالق ایله نه ایشیم وار. من اؤزوم آزاد اولماق ایسته بیرم.

البته خالقین آزاد اولماسی فیکیری اولدوقجا حؤرتمه لایق و مقدس دیر. لاکین خالقین آزادلیغا چاتماق یوللاری ایراندا یاشایان هر بیر وطنداشی دوشونورمه یه بیلمز. دوشونجه لر زامانی بنله بیر فیکیر عمله گلیر کی، بو یول همین خالق مبارزه میدانیندا تک قویماق دئمک دئییل می؟ یا خود بو یول بنله بیر دوشونجه یاراتمیر کی، ارتجاعین داغیدیجی دستگاهینین زوراکیلغی داهادا گوجلنه نه جک؟

یئری گلمیشکن علاوه اندک کی، ایران خالقلاربین تاریخ بویو داوام ائدن سوسیال حیاتی، اونلارین آراسینداکی آسیلیدیلغین عمومی ایفاده سی، قارشیلیقی تاثیرینی، شرطنامه سینی و انکیشاف دیالکتیکاسینی عکس ائتدیرمیش و ائتدیرمکده دیر. **بو خالقلاربین بیرگه یاشاماق فلسفه سینی ده، اونلارین اقتصادی، سیاسی و مدنی جهتن بیر- بیرینه تاثیر گؤسترمه سی، شرطنامه سی و داوامیتینی تشکیل ائتدیر. نهمه لی، منطقی نتیجه اولاراق دئمک لازم دیر کی، ایران کیمی چوخ ملتلی اولکه لرده هنج بیر خالق باشقاسی آزاد اولمادان اؤزوده آزاد اولابیلمز. چوخ ملتلی مملکتلرده خالقلاربین آزادلیغینین اساسینی اونلارین بیرگه مبارزه سی تشکیل ائتدیر. اگر بو بیرگه مبارزه یوخنورسا، اوندان اونلارین آزادلیغی دا تاریخی تجریه لره اساساً بلکه ده مومکون دئییلدی.**

بنله کی ۱۹۴۶- جی ایله ۲۱ آذر نهضتین شاه قوشونلاری طرفیندن وحشیجه سینه یاتیریلماسی تجریه سی بیر دها گؤستردی کی، ایران خالقلاربین آزادلیغی یالنیز و یالنیز اونلارین مشترک هدف اوغروندا بیرگه، متشکل مبارزه سی تشکیل ائتدیر. البته بورادا صحبت بیرگه مبارزه دن گئدیر. 21 آذر نهضتی ملی حرکات ایدی. او، ایران اراضی چرچیوه سینده ملی مختاریت حقوقو و عموم ایران اوزره مترقی اصلاحاتلارین حیاتا کئچیریلمه سینی طلب ائتدیردی. اگر او زمان ایراندا یاشایان لاکین ملی ظلمه معروض قالان خالقلاربین بیرگه مبارزه سی و اونلارین آراسیندا همرایلیک و طرفداشلیق اولسایدی، اولای بیلردی سوسیال حادثه لر باشقا استقامتده داوام ائلسین. یعنی ۲۱ آذر نهضتی یوخ، بنله شاه رژیمی مغلوب اولاردی. شبهه سیز بورادا خارجی عامیلر آز رول اوینامادی. لاکین بو مسئله نین ایضاحی مقاله نین حوصله سیندن کناردادیر.

بوتون بونلار اونو گؤستریر کی، رادیکال میلیتچیلیک احوال- روحیه سی عموم ملی حرکاتا آغیر ضربه، ارتجاعین ایسه خالقا قارشی ازیچیلینه، داغیدیلغینا، خالقین داهادا آغیر عذاب و محرومیتلره دچار اولماسینا الؤریشلی زمین یاراتماقدیر. قئید ائتمک لازم دیر کی، جمعینده، خصوصیه چوخ ملتلی مملکتلرده ملتچیلیک ائله بیر سوسیال کاتیفورییادیر کی، اونو بیر معنالی ایضاح ائتمک چتیندیر. چونکی ملتچیلیک هم مثبت همده منفی رول اویناماقلا، مختلف نتیجه لر دوغورمایا بیلمز. اگر ملتچیلیک اؤز ملی وارلیغینی،

ملی- معنوی ده بیرلرینی و اونا خاص اولان معنوی افتخارینی هنج بیر خالقا قارشی اولمادان مدافعه ائتمکله، اونو قورویوب انکیشاف ائتدیریرسه، شبهه سیز او مثبت نتیجه لرله شرطلنه جکدیر. یوخ اگر ملتچیلیک اؤز وارلیغینی باشقا ملتین وارلیغینا قارشی چئوریرسه، او منفی نتیجه لرله اوزله شه بیلر. همده اگر عینی اراضیده چوخ ملتلی مملکتلرده میلیتچیلیک باشقا خالقلا رلا دوستلوق، همکارلیق و امکداشلیق چرچیوه سینده دیرسه، او تکجه بیر ملتین دئییل، همده مختلف ملتلرین بیر عائله ده یاشاماسینا، انکیشافینا دها دا کؤمکلیک ائتمکله مقدراتینی تعیین ائتمک حقوقونون مدافعه سینه آپاریب چیخارا بیلر.

ملتچیلیک دموکراتیک آزادلیقلار اوغروندا، مبارزه ده خالقلاربیرلینه همرایلینه و ملتلر آراسیندا قارشیلیقی علاقه لرین گئنیشلندیریلمه سینه، رنگیون و قولبال پروبلملرین حلینه سبب اولمایا بیلمز. بوندان باشقا بو کیمی میلیتچیلیک دونیادا باشلایان ده بیشیکلیکلر آراسیندا همهانگیلیک یاراتماقلا عمومی شکیده اقتصادی، سیاسی و مدنی اینتقراسیاسیندان بهره لنمه یه گئنیش امکان یارادا بیلر. عکس تقدیرده میلیتچیلیک مقصدیونلو تبلیغات کیمی ایراندا یاشایان خالقلا رلا علاوه پروبلنملر یاراداجاق، متشکل مبارزه نی اؤز محوریندن آیراراق، مترقی قوه لر آراسیندا واحد موقع اولماسینا گئیریب چیخاراجاق و خالقا را ده رین و هر طرفلی بحرانلا اوزلشدیره جکلر.

بعضی آنر بایجان مهاجرلری ایرانین و معاصیر دونیانین حاضرکی شرایطینی نظره المادان ملتچیلیک ایده یاسی ایله ایراندا خوشا گلنه بین حادثه لر توره ده بیلرلر. منیم فیکریمجه ایرانین بوتون مترقی قوه لری قارشیسیندا یگانه یول مملکتده جریان ائدن حادثه لری آبیکتیو صورتده تحلیل ائتمکله، خالقلاربین ایستک و آرزولارینی نظره الماقلا، اونلارین سیاسی دوشونجه لریندن، دنیا گؤروشلریندن، سوسیال موقعلریندن آسیلی اولماباراق بیر هدف اوغروندا دموکراتیک آزادلیقلار اوغروندا واحد جبهه ده مبارزه آپارماق دیر. البته جبهه ده مبارزه آپارماق دندیکده صحبت عموم ایران اوزره مترقی قوه لرین رژیمه قارشی بیرگه مبارزه سیندن گئدیر. چونکی من بنله حساب ائتدیرم کی، بیر جبهه ده مبارزه آپارماق دندیکده تکجه خارجه اولان مهاجرلرین اتحادی و اتفاقی نظرده توتولمور. چونکی خارجه اولان مهاجرلرین مبارزه سی ایران استبدادینا قارشی مبارزه نین کچیجک بیر حصه سیدیر.

اساس مبارزه قوه لری و استبدادلا اوز- اوزه دایانان قوه لر ایراندادیر. اونا گوره ده صحبت داخیلده و خارجه اولان مترقی قوه لرین مشترک پلتفورماسی و بیرگه مبارزه سیندن گئدیر. بو اونولا ایضاح اولونور کی، خارجه اولان مهاجرلر داخیلی قوه لردن کناردا، اگر اتفاقاً گیرسه لر، هله کی بو ایندییه دک یارانماییب. بو هله ایشین تام منظره سینی و حلینی وئره بیلمز. بو یالنیز او واخت اؤنملی اولای بیلر کی، استبدادا قارشی مبارزه آپاران داخیلی و خارجی قوه لر، مترقی قوه لرین بیرگه فعالیتی حیاتا کئچیرمیش اولسون.

سمت و سوی سیاست خارجی آمریکا و حوزه های مخالف آن

و شواهد حاکی از آن است که ژاپن در آستانه تسلیم بود و جنگ داشت خاتمه می یافت، اما آمریکا فقط برای زهر چشم گرفتن از سایرین دست به این جنایت هولناک زد.

آمریکا از جنگ جهانی دوم قدرتمند از همه قدرتها بیرون آمده و با استفاده از ضعف ملی انگستان تمام امکانات وی را در خاورمیانه، خاور نزدیک و دور بدست گرفته و ناوگان خود را در خلیج فارس مستقر گردانید. با استفاده از این امکانات در جهان سوم سیاست تهدید و تطمیع را دنبال کرده آنهایی را که می شد خرید، خریده و آنهایی را که تسلیم سیاست او نمی شدند با ترور، کودتا، تهدید و تحریم اقتصادی از سر راه خود برداشته است. پلان مارشال در اروپا و اصل چهار ترومن در خاورمیانه همه در خدمت هدف استراتژیک آمریکا بوده است.

اکنون آمریکا ۵۰٪ تولیدات جهان را در دست دارد و از نظر قدرت نظامی و با قرار گرفتن در رأس ناتو تقریباً در تمام نقاط استراتژیک جهان حضور داشته و مبادلات اقتصادی بین المللی را در کنترل دارد. نخائر ارزی و طلائی کشورهای مثل عربستان و غیره در بانکهای آمریکا نگهداری می شوند.

ستاد فرماندهی اکثر شرکتهای فراملیتی در آمریکا مستقر است. بدون رضایت آمریکا هیچ فن آوری استراتژیک از نقطه ای به نقطه دیگر قابل انتقال نیست. ورود عناصر بیگانه به حوزه نفوذ و بازار وی غیر ممکن می باشد.

از نظر سیاسی بعد از فرو پاشی اتحاد شوروی جهان به سمت یک قطبی شدن حرکت می کند و در رأس آن نیز آمریکا قرار دارد. احزاب حاکم بر کشور آمریکا با توجه به اینکه در مدت سیاسی و اداره کشور با همدیگر اختلاف نظر دارند. اما در هدف استراتژیک هیچ مخالفتی با یکدیگر ندارند. هر دو حزب (دمکرات، جمهوریخواه) با هر نیرو و با هر مقام و شخصیتی هر وقت که لازم باشد به مذاکره وارد می شوند و یا با هر مقام و شخصیتی که لازم باشد متارکه می کنند. مثلاً در مورد ایران با نیروهای مخالف (شاه پرستان، سلطنت طلبان و احزاب چپ) در ارتباط هستند و چه بسا آنها را تحت حمایت خود دارند. از طرفی علیرغم جنگ مطبوعاتی بر علیه حاکمیت ایران با آنها در پشت پرده به مذاکرات نشسته و حتی به سازشهایی نیز می رسند.

به مسیحیت، اسلام، یا به سایر ادیان، فرهنگها و مدنیتها چک سفید (تضمین دائمی) نمی دهند. از هر کدام هر جا و هر زمان که ضرورت ایجاب می نماید استفاده کرده، هر وقت لازم دیدند نفی شان می کنند. برای مبارزه ایدئولوژیک نیز همیشه کادر و امکانات لازم را حاضر و آماده دارند.

سی صد سال است که ایالت متحده آمریکا سیاست خارجی خود را در سمت و سوی آقائی و سیادت خود بر جهان و جهانیان پیش برده و در این سیاست نیز موفق بوده است. دولت آمریکا از روز پیدایش خود از برکت ثروت طبیعی خود و وسعت بازار داخلی توانسته است اقتصاد نیرومندی سازماندهی کند. از روزی که پا به عرصه سیاست بین المللی گذاشته، از رسیدن به هدف استراتژیک خود از هیچ تلاشی کوتاهی نکرده و از تمام شیوه و متدهای مشروع، نامشروع، قانونی، غیر قانونی، انسانی و غیر انسانی استفاده کرده است.

جنگهای کره و ویتنام را سازماندهی کرده، در نقاط مختلف جهان کودتاهای رنگارنگ به راه انداخته و بحرانهای زیادی را دامن زده است. از طرفی از سیاست تجاوزکارانه اسرائیل حمایت کرده و از طرف دیگر با کشورهای عربی اتحاد استراتژیک دارد که تا کنون در جوامع آنها هیچگونه دمکراسی وجود نداشته و از هیچ ساختار سیاسی اجتماعی معاصر صحبتی در میان نیست. آمریکا در این کشورها نه تنها هیچگونه مبارزه ای برای دمکراسی انجام نداده، بلکه روابط اجتماعی قرون وسطائی را دست نخورده نگهداشته است، در تمام صنایع به نفع آنها سرمایه گذاری نموده، قوای مسلح آنها تجهیز کرده و سازماندهی می نماید. در عوض کشورها و دولتتهایی که منافع آمریکا را تأمین نمی کنند از طرف این کشور محور شرارت اعلام می گردند و بر علیه آنها حکم تحریمهای سیاسی- اقتصادی صادر می گردد و چه بسا مورد حمله نظامی نیز قرار گیرند. همچنین آمریکا همیشه از دم دمکراسی زده و در دنیا خود را پرچم دار آن معرفی می نماید. حال آنکه دمکرات ترین و خلقیتترین حکومتها را سرنگون کرده است. برای نمونه می توان دولت انتخابی آئنده در شیلی، دولت قانونی دکتر مصدق و یا حکومت ملی آذربایجان به رهبری سید جعفر پیشه وری که از طرف تمام مردم آذربایجان حمایت می شد را مثال زد. این دولتها چون مورد تأیید آمریکا نبوند سرنگون شدند.

در فروپاسی اتحاد شوروی از هیچ تلاشی فرو گذاری نکرد. جنگ ایران- عراق را دامن زده و صدام حسین را بر علیه ایران با سلاحهای شیمیائی مجهز نمود. بعد از چندی خود صدام را نیز سرنگون کرد. خلاصه کلام آمریکا نه تنها با کسی دوستی ابدی و ازلی ندارد، بلکه منافع ازلی خود را در ورای تمام ارتباطات و مناسبات سیاسی- اقتصادی، نظامی و فرهنگی قرار میدهد. دیکتاتوری و دمکراسی برای آمریکا تنها وسیله ای بیش نیست، هر کدام که لازم باشد مورد استفاده قرار می گیرد.

آمریکا در جنگ جهانی دوم اولین و یگانه کشوری بود که از سلاح هسته ای استفاده کرده و دو شهر ژاپن را سوزانید که عواقب آن تا به امروز دامنگیر مردم ژاپن است. اسناد

ادامه سمت سوی سیاست خارجی آمریکا

مثلاً وقتی که مسئله القاعده پیش آمد. از همان فردای آن کتابهایی که حاوی تاریخچه تشکیل و نکات ایندولوژیک القاعده بود منتشر کردند. بقول معروف تمام گزینه ها را حاضر و آماده در دست دارند.

دانشمندان علوم فنی ، اجتماعی ، سیاسی و ادبی را از تمام نقاط جهان جمع کرده و یا افراد صاحب دارائی را جذب می کنند. یعنی از هر نظر بهترینها را در اختیار می گیرد.

بودجه علنی آمریکا یک رقم نجومی است. بودجه سری آن معلوم نیست، اما باز هم می شود حدس زد. تأمین عملیات اطلاعاتی و جاسوسی در وسعت جهانی معلوم است که برای آن تأمینات مالی عظیمی لازم است.

اکنون آمریکائیا با تمام وجود تلاش می کنند که سیاست تک قطبی را در جهان مستقر ساخته و در رأس آن قرار گیرند. اما پیشبرد این سیاست بدول موانع هم نیست. اروپائیا ، روسیه و سایرین از این روند ناراضی هستند. هر چند که آنها از خود مخالفت قهر آمیز نشان نمی دهند.

اروپائیا برای مقابله با این سیاست ، اروپای واحد را سازماندهی می کنند. آنها مکان واحد اقتصادی و به دنبال آن پول واحد بوجود آوردند. اینک در تلاش سازماندهی ارتش واحد هستند. این به آن معناست که قدرت اقتصادی خود را با قدرت نظامی تکمیل کنند.

روسیه نیز بعد از فرو پسی اتحاد شوروی که پیمان ورشو منحل شد، تلاش میکند با کشورهای همجوار (چین، قزاقستان، قرقیزستان و...) پیمان شانکهای را تشکیل داده و آنرا به یک پیمان نظامی ارتقا دهد. امکانات بالقوه در اطراف این پیمان وجود دارد. اگر این پیمان به نتایج دلخواه مشترکین آن بیانجامد استعداد گسترش بیشتری خواهد داشت. در صورت تشکیل، این پیمان میتواند در مقابل پیمان آتلانتیک شمالی قد علم کند. بویژه کشورهاییکه در این پیمان گرد آمده اند، امکانات مالی و اقتصادی فراوانی دارند و از نظر ژئوپولیتیک نیز دارای اهمیت خاصی میباشند.

از این سیاست آمریکا کشور ایران نیز بی تأثیر نمانده است. در زمان شاه ایران در حوزه نفوذ آمریکا قرار داشت و بنابر این هر گونه سلاح و نیروگاه هسته ای در اختیار آن قرار می گرفت. اما اکنون جمهوری اسلامی ایران خارج از حوزه نفوذ وی قرار دارد. به همین خاطر خواه- ناخواه سیاست خارجی ایران با سیاست خارجی آمریکا استکاک پیدا میکند. حتی اگر ایران از سیاستهای ماجراجویانه خود در خاورمیانه دست بردارد و یک سیاست معقول و همراه با عقل سلیم جای گزین آن سازد، باز مسئله یا بهتر بگوئیم مشکل حل نخواهد شد. انرژی هسته ای ایران از جمله آن داستانهاست. تا زمانیکه ایران سیاست خود را با سیاست آمریکا در یک راستا را تنظیم نکرده است این درگیریها وجود خواهد داشت و چه بسا ممکن است کار بجای باریکی نیز بکشد.

جمهوری اسلامی ایران برای دفاع از حقوق ملی خود نه تنها از شرایط بین المللی می تواند استفاده کند، بلکه با اتکا به کشورهائیکه سیاست آنها با سیاست خارجی آمریکا در تقابل است امنیت ملی خود را تأمین کرده تا در انزوای سیاسی قرار نگیرد.

علاوه بر سیاست خارجی سیاست داخلی خود را نیز بایستی با سیاستهای متداول و معقول جای گزین نماید. بجای بگیر و به بندهای سیاسی، عدم توجه به حقوق و آزادیهای دموکراتیک و دخالت در امور شخصی و خانوادگی افراد جامعه به سیاست پلورالیزم، آزادی احزاب مکتبی و غیر مکتبی روی آورد. در کشور قوانین احزاب را تدوین و از همه گروههای اجتماعی و احزاب و سازمانهای سیاسی در راه ایران آزاد، آباد و مترقی استفاده نماید. در چهار چوب ایران فدرال به حق تعیین سرنوشت ملتها احترام بگذارد. پارلمانتاریسم بر مبنای احزاب و شخصیتها عملی گردد تا اموال دولت و آقا زاده ها از این طریق مورد کنترل در آیند. در غیر این صورت آقا زاده ها بجای شاهزاده ها می نشینند، اوضاع اقتصادی وخیم میگردد و ثروت کشور در اختیار عده معدودی قرار میگیرد.

متسفانه هم اکنون روشنفکران ناراضی یا سر از زندانهای اطلاعات در آورده و یا برای ابراز عقیده بجاهای دیگر پناه برده، رفته - رفته آنهائیکه دستشان به دهنشان میرسد به دلایل مختلف ترک وطن کرده و جلالی وطن می گردند. در خارج از کشور چه بسا خوراک تبلیغاتی سیاست گدازان جهان خوار قرار میگیرند.

تکیه بر تمام اقشار مردم روستائی و شهری، طبقه کارگر ، بازار، علمای دینی و علمی و زنان تنها راه مقابله با نابسامانیا است. در غیر این صورت انرژی هسته صلح آمیز و یا قهر آمیز دردی را درمان نخواهد کرد. گروه حاکم بر کشور نه تنها با دگر اندیشان مسئله دارند، بلکه با انحصار طلبیهای ناروای خود با رهبران دینی نیز مسئله دارند. آن چنان قراعتی از اسلام ارائه میدهند که در هیچ کشور اسلامی وجود خارجی ندارد.

کشور ما ثروت طبیعی سرشاری دارد. از امکانات ژئولتیکی مناسبی برخوردار است. همسایه هایش بازار خوبی هستند. فقط با تنظیم سیاست منطبق با مصالح ملی و عقلانی است که بهره برداری از این ثروت سرشار را امکان میدهد. در صورت اتخاذ سیاست ماجرا جویانه و بدون در نظر گرفتن اوضاع جهانی و عدم تنظیم سیاست داخلی مناسب است که کشور سر از ناکجا آباد در می آورد و این ثروت خدادادی مانند کشور عراق نصیب دیگران میشود، چه بسا ممکن است گلستان دیگری بر این کشور تحمیل شده و در درسنامه های کودکان دبستانی - دبیرستانی بعنوان تاریخ تدریس گردد.

محمد محمد تقی زاده

ادامه پارتیزانی به اسم تانیا

در زندگی کوتاه او (تانیا نتوانست ۳۰ سالگی خود را جشن بگیرد، تقریباً ۳ ماه و نیم به آن مانده بود). آنقدر حوادث روی داده بود که در زندگی کسانی که تا ۸۰ سال زندگی می کنند، نمی توان دید. در خاطره ما او جاودانه خراهد بود. چونکه قهرمان واقعی هیچوقت فراموش نمی شود.

ترجمه از روزنامه ساونتسکایا/ شماره ۵۹ سال ۲۰۰۶

مؤلف- افیموف / برگردان- ر. ج. بازپار

آذربایجان دموکرات فرقه سینین رادیو ایستانسینین یارادیلماسی و اونون فعالیتی

لر یازیر و دیکتورلوق اندیردیلر. باشلانقیدجا رادیونون ۷- نفر هیئت واری. لاکن ۱۹۴۸- نجی ایلین اوکتیابر آئینین ۱۰- دا کنجیریلن مرکزی کمیته نین اجلاسیندا رادیونون هیئتینده

ده بیشیکلیک آپاریلیب بش نفر دن (صادق بادگان، نصرت الله جهانشاهلو، علی گلاویژ، عبدالحسن رحمانی و میرقاسیم چشم آزدن) عبارت هیئت تعیین اولوموشدور. میرقاسیم چشم آذر رادیونون مسؤلوسنچیلیمیشدیر. بو بش نفر برابر حقوقلا بوتون مقاله لری اوخویوب رائ ویرمه یه حاققلاری وار ایدی. ائله جه ده مقاله لرین مذاکره سی و تصدیق اندیلمه سی زمانی نقصانلی مقاله لری رد ائتمه یه ده اونلارین اختیار لاری وار ایدی.

آذربایجان دموکرات فرقه سینین رادیوسو آذربایجاندا باش وئرن انقلابین ماهیتینی، مضمونو، بو حرکتین گنجیش خالق کوتله سینین منافع لرینه خدمت ائتمه سین، اونون دموکراتیک اصلاحاتلارین ماهیتی نی دنیا اجتماعتینه چاتدیریدی. عین زماندا انقلابی مبارزه نی دوام اندیرمک مقصدیله ایراندا، خصوصیله آذربایجاندا باش وئرمیش انقلابی حرکتلارین مضمونو و همین حرکتلارین قان ایچرسینده بوغولماسینین سبیلرینی فاکتورلارلا ایران خالقلارینا چاتدیریدی. فرقه اوز رادیوسو واسیطه سیله اوزمان پارسیده فعالیت ائدن عمومی دنیا صلح طرفدارلاری کمیته سینه مراجعت ائده رک، اونون عضو اولماسینی اعلان ائتمیشدیر. ایراندا شاهلیق رژیمی طرفیندن توره دلمیش جنایت لری، خصوصیله امپریالیزمین کومه یی ایله انقلابی قوه لره قارشو گورولن تدبیرلری تنز بیر زماندا انقیر واسیطه سیله افشاء ائتمیشدیر.

۱۹۴۸- نجی ایلین ایون و آوقوست ایلریندا کنجیریلن مرکزی کمیته نین اجلاسلا ریندا رادیونون ایشله رینی گولندیرمک مقصدیله گنرال محسن ملانیان رادیونون ایشلرینه کومک ائتمک اوچون بورا تعیین ائدلمیشدیر. ائله جه ده صادق بادگان، ذین العابدین قیامی، محمود پناهیان، گنرال عبدالرضا آذر و قاضی رحیم دن عبارت کومیسیا یارانمیشدیر کی، رادیودا انقیره بوراخلان مقاله لره نظارت ائتسینلر.

۱۹۵۰- نجی ایل نوایبرین ۳۰- دا کنجیریلن مرکزی کمیته نین اجلاسیندا آذربایجان دموکرات فرقه سی عموم دنیا صلح کنفرانسینا قوشولماغی قراره آلمیشدیر. همین بیاننامه نی آذربایجان دموکرات فرقه سینین رادیوسو دفعه لرله اعلان ائتمیشدیر. ۱۹۵۰- نجی ایلدن باشلا یاراق آذربایجان دموکرات فرقه سی مرکزی کمیته سینین سیاسی ساحه لر اوزره خط - حرکتی شرائیطه اویغون معین اندیلیدی. بورادا بین الخلق مترقی تشکیلاتلارلا همرا ی لیک، امپریالیزمین تجاوزکار حرکت لرینه قارشو بیان نامه لر وئرمک، صلح طرفدار لاری ایله همرا ی اولماق، ایرانین شاهلیق رژیمین

آذربایجان ملی حکومتی دشمن لر طرفیندن مغلوب اولدوقدان سونرا، آذربایجان دموکرات فرقه سی مهاجرت ائتمه یه مجبور اولدو. بوندان استفاده ائدن دوشمنلر، ایرانین دولت مامورلارینا هر طرفلی کمک ائدن خارجی دوشمنلر، خصوصیله آذربایجاندا قانلی جنایت توره دن شاهلیق رژیم، بو جنایتلری فرقه نین اوزه رینه آتماقلا، اونو تجزیه طلب قوه کیمی قلمه وئرمک، گویا آذربایجان ملی حکومتی دموکراتیک حقوقلارینی یوخ، آذربایجان ایراندا ایرماغا چالیشیدی. خصوصیله اونلار ۳۰ مین نفر آذربایجانین انقلابی اوغول و قیزلارینی نین فاجعه لی صورتده اولدورولمه سی گناهلارینی دا پرده له بیر، همده آذربایجان خرابه زاره چنویرمک مقصدیله ۳۰۰ مین انقلابی عاتیله سینی ده ایرانین جنوب ایالت لرینه کورچورموشلر.

اونلار بوتون بو جنایتلری آذربایجان ملی حکومتینه و اونا رهبرلیک ائدن آذربایجان دموکرات فرقه سی اوزه رینه آتیردیلار. همده انقلابی مبارزه یه رهبرلیک ائدن و اوز جانینی قربان وئرمه یه حاضر اولان آدمالاری باشقا دولتین، خصوصیله سوئت دولتین آدمالاری کیمی گوسترمه یه چالیشیردیلار. حالبو کی، آذربایجان خالقو دا باشقا انقلابی قوه لر کیمی دنیانین انقلابی قوه لرینه آرخالانیب، اونلاردان مادی، سیاسی و بعضا اقتصادی کومک آلماقدا دا حقلی ایدی.

آذربایجاندا و همده ایراندا ارتجانین یالان و بهتانلارینین قارشیسینی آلماق، اونلارین انقلابچیلاری روحدان سالماق نیت لرینی افشاء ائتمک مقصدیله گیزی رادیو استانسینین یارانماسینین بویوک و حل اییدجی اهمیتی وار ایدی. بوتون یوخاریدا قید اولونان فاکتورلاری رد ائتمک، آذربایجان خالقینا قارشو انسانلیغا سغیشمایان جنایت لری دنیا چاتدیرماق اوچون آذربایجان دموکرات فرقه سی تنز بیر زماندا مهاجرتده اوزونون رادیو استانسینینی یاراتدی.

آذربایجان دموکرات فرقه سی مهاجرت ائتمه یه مجبور اولدوغو سبیلری، قارشیسیندا دوران فکرلری، مبارزه نین وظیفه لرینی ایران خالقلارینا، خصوصیله آذربایجان خالقینا و دنیا اجتماعتینه چاتدیرماق اوچون بویوک ضرورت میدانا گلمیشدیر. همین ضرورت نتیجه سینده ۱۹۴۷- نجی ایلین نوایبر آئیندا آذربایجان دموکرات فرقه سی مرکزی کمیته سینین اجلاسیندا رادیو ایستانسینین یارادیلماسی و اونون هیئت، دیکتورلارینین تعیین اولونماسی مذاکره و تصدیق اندیلیمیشدیر. ۱۹۴۸- نجی ایل یانوار آئینین ۲۴- ده کنجیریلن اجلاسیندا ایسه رادیونون ایش پلانی مذاکره اولوموشدور. رادیونون ایش پلانی حاقدا اونون مسؤلوس میر قاسیم چشم آذر آذربایجان دموکرات فرقه سینین مرکزی کمیته سینه معلومات وئرمیشدیر. دموکرات فرقه سینین رادیوسو اوچ دیلده، (آذربایجان، فارس و کرد دیللرینده) وئریلیش وئریدی.

رادیونون بوتون وئریلیشلری تصدیق اولونموش تعلیمات اساسیندا آپاریلیردی. رادیونون ایشینده تقریباً ۲۲ نفر ایشچی فعالیت اندیریدی. بونلارین اکثریتی اجتماعی ایش کیمی مقاله -

آذربایجان دموکرات فرقه سینین رادو ... داوامی

بیانات دفعه لرله فرقه نین رادیوسو واسیطه سیله انقیاره بوراخلمیشدیر.

۱۹۵۱- نجی ایلین آوغوست آئینین ۲۹- دا کنچیریلن مرکزی کمیته نین اجلاسیندا رادیونون ایشینده باش وئرن نقصانلار حاقدا رادیو ایستانسیانین مسؤلو میر قاسیم چشم آذر معلومات وئرمیشدیر. باش وئرن نقصانلار اساسا رادیونون هیئت آراسیندا فکر آیریلیغی ایله علاقه دار اختلافلارین باش وئرمه سی ایدی. اونا گؤره ده اجلاسدا رادیونون هیئتینده

ده بییشیک لیک اندلمیشدیر. بش نفر چشم آذر میر قاسیم، نصرت الله جهانشاهلو، غلامرضا ایلهامی، تقی شاهین و غلامحسین آگهی دن عبارت رادیونون یئنی هیئت تعیین اندلمیشدیر. ایکی نفر علی شمیده و علی گلاویژ کومکچی کیمی رادیودا تحکیم اولونموشلار. یئنه ده میر قاسیم چشم آذر رادیونون مسؤلو کیمی اؤز وظیفه سینده قالمیشدیر. لاکن انقیاره بوراخلاجاق بوتون سیاسی مقاله لر مرکزی کمیته نین تبلیغات شعبه سینین مدیری نصرت الله جهانشاهلونون نظرینه چاتدیرلمالی ایدی. چونکی بو زمان هم «آذربایجان» روزنامه سی، همده رادیو ایستانسیاسی مرکزی کمیته نین تبلیغات شعبه سینین رهبرلی یی آلتیندا فعالیت اندیردی.

آذربایجان دبلینده گئدن ماتریاللارلا تقی شاهین مسؤلیت داشیردی. رادیودا سیاسی جهت دن مقاله لرین ثمره لی و نقصانسیز گئتمه سینه جهانشاهلو و چشم آذر مسؤلیت داشیردی.

۱۹۵۱-نجی ایلین نوپابر آئینین ۱۵- ده کنچیریلن مرکزی کمیته نین اجلاسیندا دنیا جوانلار تشکیلاتی نین ایلدونومو ایله علاقه دار دنیا جوانلار تشکیلاتینین عنوانینا تلگرام گؤندریردی، ۲۱ آذر حرکتی نین آلتیجی ایلدونومو ایله علاقه دار استالینه تلگرام گؤندرمه سی، همین تلگراملارین متنی رادیو واسیطه سیله اعلان اندلمیشدیر.

آذربایجان دموکرات فرقه سینین خط حرکتی تنز بیر زماندا ایران خالقارینا ایضاح ائتمک فرقه رادیوسو قارشیسیندا ان بؤیوک وظیفه ایدی. هر آیدا آذربایجان دموکرات فرقه سینین رادیوسو ایله ایراندا وضعیت، اولکه نین انقلابی تاریخی، امپریالیزمین ایرانی تاثیر آلتینا آلماسی، زحمتکشلرینین انقلابی مبارزه ده بیرلشمه سی، بوتون انقلابی قوه لر آراسیندا هم راپلیک و واحد جبهه یارادیلماسی، ایرانین اقتصادی وضعیت ایله علاقه دار خالقین آغیر شرائط ده یاشاماسی، آزلیقدا قالان خالقلار قارشی آیری سئچکیلیک سیاستی آپاریلماسی، خصوصیه آذربایجان و کوردوستانا اقتصادی، سیاسی و مدنی جهتن یئتیشلمه مه سی، ائله جه ده دنیادا باش وئرن حادثه لر و مهم مسئله لر حاقیندا ۸۰- قدر مقاله آذربایجان، فارس و کورد دبلرینده انقیاره بوراخلمیشدیر.

۱۹۵۲- نجی ایلین یانوار آئینین ۱۷- ده کنچیریلن مرکزی کمیته نین اجلاسیندا مذاکره اولونان مسئله لردن بیریده ایراندا کی وضعیتنی تحلیل انده رکن قئید اولونموشدور کی، آمریکا امپریالیزمین آپاردیقی مستملکه چلیک سیاستی، اولکه نین اقتصادیاتی، خصوصیه نفت ساحه سینین اؤز الینه کنچیرمه سی، بوندان گله جکده آغیر نتیجه لر وئره جه یی، ایران خالقارینین نظرینه چاتدیریلین.

داوامی ۱۰ - جی صحیفه ده

انقلابی قوه لر قارشی تجاوزکارایغینی پیسملک، اعتراض تدبیرلری و سائیر اعلامیه لرین و مراجعت لرین وئرلمه سی مرکزی کمیته نین اجرائیه هیئتینه تاپشیریلیمیشدی. بوتون بونلار رادیو واسیطه سیله دنیا اجتماعینه و ایران خالقارینا چاتدیریلیردی.

۱۹۵۱- نجی ایلین مارت آئینین ۱۵- ده مرکزی کمیته نین اجلاسیندا آذربایجان دموکرات فرقه سینین دنیا صلح شوراسینا قوشولماسی حاقدا بیاناتی اوخونوب تصدیق اندلمیشدیر. همین بیانات فرقه نین رادیوسو واسیطه سیله اعلان اندلمیشدیر. بیاناتدا دنیلیردی: «آذربایجان دموکرات فرقه سی صلح اوغروندا آپاریلان مبارزه نین گئشلنمه سی اوچون لازم بیلیر کی، بو مبارزه واحد بیر جبهه ده و تشکیلاتدا بیرلشسین آذربایجان دموکرات فرقه سی بیر تشکیلات کیمی صلح اوغروندا آپاریلان مبارزه یه بین الخالق صلح طرفدارلاری جمعیتینین فعالیتینه قوشولماغی اعلان ائتمیشدیر. آذربایجان دموکرات فرقه سی دنیا صلح تشکیلاتینین صاندیغینا پول توپلاماق حاقدا دعوتینی قبول انده رک، لازیم بیلیر کی، سیاسی مهاجرلردن پول توپلایب، صلح شوراسینین اختیارینا ویرسین». بو بیانات رادیو واسیطه سیله اعلان اندلمیشدیر.

۱۹۵۱- نجی ایلین مای آئینین ۱۰- دا کنچیریلن مرکزی کمیته نین اجلاسیندا دکتر مصدیقین حاکمیته گلمه سیله علاقه دار آذربایجان دموکرات فرقه سی مرکزی کمیته سی بیانات وئرمه سینی قراره آلمیشدیر. همین بیانات دا دکتر مصدق دؤلتینین کنچیریدی یی، ۱۷- نجی دؤور مجلس سئچکیلرینی مدافعه ائتمک، بورادا مترقی تشکیلاتلارین اشتراک ائتمه لرینی طلب اندیردی. اونا گؤره فرقه نین رادیوسو بیانات وئرمیشدیر. بو بیانات عین زماندا کردستان دموکرات فرقه سینین آدیله ده وئرلمیشدیر. بو بیاناتدا مترقی آدمالارین و تشکیلاتلارین سئچکیلرده اشتراک ائتمه لرینه ایمکان یارادیلماسی و هابئله بیاناتدا ایراندا آزادلیغین اولماسی و دموکراتیانین تاپدالانماسی، گئنیش خالق کوتله لرینین حقوقلارینین پوزولماسی و سایره آیری سئچکیلیگه یول وئرلمه سی ایضاح اولونوردو. رادیونون واسیطه سیله بوتون ایران خالقارینا چاتدیریلدی کی، دموکراتیک تشکیلاتلارین نامزدلرینه سس وئرلیسین و بوتون تضییق لر آرادان قالدیرلیسین. بیاناتدا عین زماندا پارتیالارین واحد جبهه سینین یارانماسی، خیردا بورژوازیانین انقلابی حرکتا قوشولماسی مثبت حادثه کیمی قیمتندیرلمیشدیر. بیاناتدا دنیلیردی کی، ایکینجی دنیا محاربه سیندن سونرا امپریالیزم، خصوصیه آمریکا امپریالیزمی ایرانی اؤز مستملکه سینه چئویرمک اوچون محمدرضا پهلوی رژیمی اونا هر جور شرائط یاراتمیشدیر. بیاناتدا طلب اولونوردو کی، امپریالیزمین ایرانی اؤز تاثیر آلتینا آلماسینا قارشی مبارزه آپارماق اوچون دموکراتیک بیر دؤلت یارانمالیدیر.

بو سببدن ایراندا بوتون مترقی قوه لر ایله هم راپلیک اندیب ارتجاعا قارشی واحد جبهه یارادیلماسی ایرانین صنایع سیندن، خصوصیه نفت صنایع سینین امپریالیزمین اسارتیندن خلاص ائتمک اوچون اونو ملی لشدیرمک لازیمدیر. بو

آذربایجان دموکرات فرقه سینین رادیو... داوامی

...انله جه ده مصدق دولتینین آمریکا امپریالیزمینه یاخینلاشماسینین قارشیسینی آلماق اوچون مبارزه نی دوام ائتدیرمه یی توصیه ائتمیشدیر. مصدق دولتینین آپاردیغی سئچکیلره مثبت تاثیر ائتمک مقصدیله آذربایجان دموکرات فرقه سی اوز فکیرلرینی رادیو واسیطه سیله ایران خالقارینا چاتدیرمیشدیر. بونون اوچون مرکزی کمیته نین عضولری رادیونون وئرلیش لرینه یاخیندان کومک ائتمیشلر. رادیودا وئرله جک مقاله لری یازماق اوچون فرقه نین کتابخاناسینا لازیم اولان ادبیات و کتابلار آلمیشدیر. انله جه ده ماتیریلار و خبرلری توپلاماق اوچون بیر چوخ یولداشلار بو ایشه جلب ائدلمیشدیر. اونا گوره ده انفیره گندن مقاله لر هم سیاسی جهندن و همده فاکتارلارین وئرلیمه سینده چوخ دیققت ائدلمیشدیر.

۱۹۵۲ - نجی ایلین آپریل آییندا آدف م ک - نین کئچیریلن اجلاسیندا مصدق دولتینین نفت ساحه سینده آمریکا دولتلی ايله سازیشه گیرمه سینی، ۱۷- نجی مجلس سئچکیلرینده بوراخیلان نقصانلار، امپریالیزمین نماینده لرینین مجلسه داخل اولماسی، مثلا سید ضیا الدین طباطبائی نین، جمال امامی نین مجلس نماینده لری کیمی یئنه ده انگلتره نین منافعیله اویغون فعالیت ائتمه لری، مترقی آداملارا قارشى هجومون گوجلندیرلیمه سینی افشاء ائتمکده آدف م ک- نین خط - حرکتی ده بییشلمز قالدیغینی رادیو واسیطه سیله ایران خالقارینا چاتدیرلیماسی قرار کیمی قبول ائتمیشدیر.

انله جه ده آذربایجان خالقینا ایرانین داخلینده ملی مختاریت وئرلیمه سی و اونون دیلینه حرمت ائدیلیمه سی اوغروندا مبارزه نین دوام ائتمه سی ده اعلان ائدلمیشدیر.

۱۹۵۲ - نجی ایلین اییول آئینین ۲۶- دا مرکزی کمیته نین کئچیریلن اجلاسیندا مصدق دولتینین دنورلیمه سی ايله علاقه دار فرقه اوزونون خط-حرکتینده ده بییشکیلک ائدیلیمه سی مذاکره اولونموشدور. مرکزی کمیته نین تبلیغات شعبه سینه تاپشیرلیمیشدیر کی، ایرانین وضعیتی ايله علاقه دار آپاریلاچاق ایدیالوژی ایشلر حاقدان اوز پلانلارینی مرکزی کمیته نین اختیارینا وئرسین. بونونلا علاقه دار آدف م ک- نین خط-حرکتی نظردن کئچیرلیمیشدیر. عین زماندا فرقه نین خط-حرکتینده حدافل برنامه نین گوتورولمه سی ایره لی سورولموشدور. لاکن حدافل مرانامه رد ائدلمیشدیر. تکلیف اولونموشدور کی، بیر کومیسیا یارانسین، همین کومیسیا ایرانین داخلی و خارخی وضعیتینی نظردن کئچیریب، فرقه نین خط-حرکتی حاقدان پروگرام حاضرلا سین. همین پروگرام مرکزی کمیته ده مذاکره و تصدیق اولاندان سونرا اعلان ایدیلین.

یارانمیش کومیسیانین حاضرلادیقلاری پروگرام اساسیندا هم «آذربایجان» روزنامه سینده نشر اولان مقاله لر، همده فرقه نین رادیو واسیطه سیله انفیره وئرلین مقاله لرین یازیلماقینا ارمیلدیق(فلکی) نین دنورلیمه سیندن سونرا ده بییشکیلک اولموشدور. ایندی امپریالیزمین، خصوصیله

امریکانین ایرانین داخلینده نفوذونون گوجلیمه سی، دکتر مصدق دولتینین ۶- ایللیق فعالیتی نتیجه سینده نفتین ملی لشدیرلیمه سی، یاخین شرقده و ایراندان گوردوگی دموکراتیک تدبیرلرینی نفوذدان سالماق اوچون گورولن ایشلر، امپریالیزمین یاخین شرقده بولکلار پاراتماسی، شاهلیق رژیمین مدافعه ائدیلیمه سینی افشاء ائدن مقاله لرین یازیلیماسی، ایرانین شرایتینه اویغون شعارلارین وئرلیمه سی، خصوصیله آذربایجاندا ملی مسئله نین حل اولونماسی کیمی طلب لر پروقرامدا اوز عکسینی تاپمیشدیر.

رادیونون ایشچیلری آراسیندا فکر ایریلیقی بعضاً ایشلره منفی تاثیر ائدیردی. بنله کی، مرکزی کمیته نین تبلیغات شعبه سینین مسؤلونو نصرت الله جهانشاهلو ايله رادیونون مسؤلونو میر قاسیم چشم آذر و رحیم قاضی ايله میر قاسیم چشم آذر آراسیندا (کورد ویرلیشلی ايله علاقه دار) ناراضلیق وار ایدی. بو فکر ایریلیغی دا رادیونون ایشلرینده نظام- انتظامین پوزولماسینا سبب اولموشدو. بو ناراضلیق ايله علاقه دار مرکزی کمیته نین ۱۹۵۲- نجی ایلین نوایبرین ۲۰- ده و دکابر آئینین ۴- ده کئچیریلن اجلاساریندا رادیونون وضعیتی مذاکره اولونموش، رادیونون مسؤلونو میر قاسیم چشم آذر ایشده یول وئردی یی نقصانلا و ایشچیلر ايله کوبود حرکتلرینه گوره بو وظیفه دن آزاد ائدلمیش، اونون وظیفه سینی اجرا ائتمه یی معاونی حسین جدی به تاپشیرلیمیشدیر.

۱۹۵۳- نجی ایلین فورال و مارت ایلاریندا کئچیریلن مرکزی کمیته نین اجلاساریندا قبول اولونموش قرار اساسیندا سوونت اتقایی کومونیست پارتیاسینین ۱۹- نجو قورولتایینین ماتیریللاری حاقدان و استالین وفاتی مناسیبتی ايله فرقه نین باش ساغلیغی فرقه رادیوسو واسیطه سیله اعلان ائدلمیشدیر.

سوونت اتقایی کومونیست پارتیاسینین مرکزی کمیته سینده باش وئریمیش ده بییشکیلک لر ايله علاقه دار نیکیتا سرگویچ خروشچفون حاکمیته گلیمه سی، ایران ايله سوونت اتقایی آراسیندا مناسبتلرین یاخیشلاشماسینی نظره آلاراق، آذربایجان دموکرات فرقه سینین گیزلی رادیو ایستانسیاسی ۱۹۵۳- نجو ایل ایول آئیندا اوز فعالیتینی دایاندیرمیشدیر.

عمومیتله آذربایجان دموکرات فرقه سینین گیزلی رادیوسو آلتی ايله یاخین فعالیتی دؤورونده، اونون حیاتنا کئچیردی یی ایدیالوژی ایشلر، انفیره بوراخیلان مقاله لر آذربایجان دموکرات فرقه سینین فعالیتینده ده پرلی ایشلر حساب اولونمالیدیر. رادیودا چالیشان آداملار و اونلارین یازدیقلاری مقاله لر او زمانکی شرایطه اویغون سیاسی جهندن دولغون و فایدالی اولموش، آذربایجان دموکرات فرقه سینین بو گیزلی فعالیتی، اونون ایران خالقارینین طرفداری کیمی چیخیش ائتمه سینی و آذربایجان خالقینین ملی مختاریت الده ائتمه سی اوغروندا مبارزه نی دوام ائتدیرمه سینی بیر داها ثبوت ائتمیشدیر.

تطفلی اردبیلی (فلکی)

دیققت، دیققت

اوتن نمره ده " آذربایجان روزنامه سی " آدلی شعری ایوب نمینی یازمیشدیر.

تحریریه هیئت

گفتگوی نشریه ترکی - فارسی بیرلیک با یوسف عزیز بنی طرف

اگر ممکن است چکیده‌ای از زندگی خودتان را برای ما بگویید.

متولد سال ۱۳۳۰ منطقه حویزه و بنی طرف (دشت آزادگان کنونی) در استان خوزستان هستم و دارای گواهینامه لیسانس از دانشکده مدیریت دانشگاه تهران. در سه عرصه فرهنگی و ادبی فعالیت می‌کنم. ۱ - داستان نویسی ۲ - ترجمه آثار معاصر فکری و ادبی جهان عرب به فارسی ۳ - پژوهش در باره قومیت‌ها و بویژه در مورد عربهای خوزستان. شغل من روزنامه نگاری است و در روزنامه همشهری کار می‌کنم. قبلاً با مطبوعات دوم خرداد نیز همکاری داشتم. نیز در چند نشریه عربی بین المللی درباره ایران، قومیتها و مسائل ادبی و فکری و سیاسی ایران قلم می‌زنم. از جمله در روزنامه بین المللی الزمان چاپ لندن والشرق چاپ قطر.

داستانهای عربی من روی سایت arabic story.net منتشر شده است و در زبان فارسی هم دو مجموعه داستان دارم. در مجموع 22 کتاب منتشر کرده ام که چند تای آنها به عربی است. صدها مقاله نیز راجع به مسائلی که ذکر کردم به زبانهای عربی و فارسی نوشته ام. برخی از مقاله هاو داستان هایم به زبانهای ترکی، ایتالیایی، انگلیسی و آلمانی ترجمه شده است. آیا شما به زبان ترکی هم مسلط هستید؟ نه به ترکی مسلط نیستم ولی با ترکها نسبت برادری دارم. این برادری البته فقط جنبه نمادین و مجازی ندارد بلکه حقیقی است. بزرگترین برادرانم که در واقع برادر ناتنی من است ترک می باشد. شاید تعجب کنید اما بد نیست بدانید که مادر عربم - که تا هنگام مرگ یک کلمه فارسی نمی دانست - قبل از ازدواج با پدرم که او هم عرب خوزستانی است با نا پدیری ام که ترک تبریزی بود ازدواج کرده بود. او در دهه اول قرن کنونی شمسی در منطقه بنی طرف مسوول یکی از ادارات دولتی بود. ثمره آن ازدواج ناکام یک پسر بود که اکنون مردی 65 ساله و پزشکی جراح در آمریکا است. برادر مادر بزرگ پدری وی، نوه الاسلام معروف است. منظورم همان چهره مشهور و مبارزی که در بحبوحه انقلاب مشروطیت در تبریز اعدام شد. لذا برادر بزرگم ترک تبریزی است و اکنون در آمریکا پزشک است. از دیر باز و همواره بهترین دوستانم از آذربایجان یا از اردبیل بوده اند. قبل از انقلاب برخی از قله ها و بسیاری از شهرها و روستاهای آذربایجان را درنوردیدم. در سال ۵۶ با دوستان اردبیلی به قله سبلان رفتم و سال ۸۱ به قلعه بابک. اغلب شهرهای آذربایجان نظیر اردبیل، تبریز، ارومیه و نیز زنجان و برخی از روستاهایشان را گشته ام. چون همیشه دوستان آذربایجانی فراوانی داشته ام. در اوایل انقلاب با دکتر هیئت و دکتر نطقی آشنا شدم. در تابستان سال ۱۳۵۸ همراه آنان و دوستان کرد دکتر محمد صالح نیکبخت (که اکنون وکیل برجسته ای است) و نیز دوستان ترکمن نظیر روانشاد طواق واحدی در سمینار بررسی قانون اساسی - که به ابتکار دکتر عبدالکریم لاهیجی و دکتر حسن حبیبی و دکتر حسامی برگزار شده بود - شرکت کردیم و اصل ۱۵ و ۱۹ را جا دادیم. آنها از طرف مردم آذربایجان و کردستان و ترکمن صحرا و من هم از طرف عربهای خوزستان در این سمینار شرکت داشتیم.

آقای بنی طرف من سئوالم را این طوری شروع می‌کنم که اگر ما شکاف طبقاتی را یکی از ویژگیهای جهان معاصر بدانیم این شکاف در کشورهای چند ملتیتی جهان سوم به شکاف قومی تبدیل می‌شود و یا حد اقل فاصله قومی در کنار فاصله طبقاتی و یا به موازات هم قرار می‌گیرد. یعنی در کشورهایی مثل ایران تعلق به يك ملت مستقیم یا غیر مستقیم میزان بهره مندی فرد از ثروت و قدرت و منزلت و اطلاعات را تعیین می‌کند. با دانستن اینکه آن فرد ایرانی، فارس است یا بلوچ، کرد، یا ترک، یا عرب، و یا ترکمن است می‌توان حدس زد و می‌توان پیش بینی کرد که چه میزان امکانات و فرصت‌ها و موقعیت‌ها در چهارچوب ایران می‌تواند بهره مند باشد، شما چه تحلیلی از این مسئله دارید؟

همین طور است. ما دو نوع ستم داریم اول ستم معمولی که از طرف حاکمیت‌ها معمولاً بر همه افراد ملت اعم از فارس، عرب، کرد، ترک و ... وارد می‌شود دوم ستم ملی یا مضاعف که حاوی ستم عام نیز هست و خاص قومیت‌ها است. از نظر جامعه شناسان و حقوقدانان، خلق‌ها و قومیت‌های غیر از قومیت مسلط دو نوع حقوق دارند يك حقوق شهروندی که ستم عمومی را برطرف می‌کند و دوم حقوق جمعی قومی که برای رفع ستم مضاعف از قومیت‌ها به رسمیت شناخته شده است. اما فرق اینها چیست؟ تفاوت آنها این است که حقوق شهروندی شامل حقوق عام نظیر آزادی مطبوعات، آزادی احزاب سیاسی و آزادی نهادهای صنفی و مدنی است. تطبیق این حقوق نفي ستم سیاسی است. ولی در کنار آن باید حقوق قومی هم به رسمیت شناخته شود که حقوق جمعی است اما حقوق شهروندی حقوق فردی است. حقوق شهروندی همه افراد اعم از فارس و غیر فارس را در بر می‌گیرد ولی حقوق قومی که حقوق جمعی است گروههای قومی را شامل می‌شود. این را در انگلیسی می‌گویند "سیتی زن رایترز" و در عربی می‌گویند "حقوق المواطنه". حقوق عام شامل این دو حقوق است. متأسفانه بعضی سفسطه می‌کنند و می‌گویند ما هم مثل شما ظلم می‌بینیم ولی اینان اشتباه می‌کنند چون ستم ما دوگانه است شما با تطبیق حقوق شهروندی ستم تان برطرف می‌شود ولی برای ما اعطای حقوق شهروندی کافی نیست بلکه حقوق قومی - در کنار حقوق شهروندی - باید اعطا تا مشکل ما نیز حل شود.

تحلیل شما از ریشه‌های تاریخی و جامعه شناسی این مسئله چه می‌تواند باشد؟
ببینید تا دوره قاجار مسئله ملی و قومیت‌ها به این شدت نبود. چون در آن زمان سیستم سیاسی ایران يك سیستم فدرالیسم سنتی بود و در آن هنگام به این کشور، ممالک محروسه ی ایران می‌گفتند. ممالک جمع مملکت است یعنی مملکت‌های محروسه ی ایران. معنی این حرف آن است که ایران مجموعه ای از چند مملکت بوده است. در خود خوزستان تا سال 1925م (1304ش) شیخ خزعل از خودمختاری کامل برخوردار بود. وی و پدرش را شاهان قاجار منصوب کرده بودند لذا ستم زبانی و ملی نبوده است یا خیلی کم بود.

گفتگوی نشریه ترکی و فارسی بیرلیک....

رضا شاه - که با حمایت انگلیس - و با ایده های شونویستی و نژاد گرایی به حاکمیت رسیده بود با زور می خواست یک ملت واحد تک زبان، تک فرهنگ تشکیل دهد. از این رو ممالک محروسه ی ایران را به کشور شاهنشاهی ایران تبدیل کرد یعنی ملت ایران را فقط در وجود قومیت فارس خلاصه می کرد و در نتیجه به سرکوب خلق ها و قومیت ها و زبان های غیر فارس و به تحقیر آداب و رسوم آنها پرداخت. تیمسار شاه بختی جلادی بود که از طرف رضا شاه در دهه اول شمسی به قلع و قمع مردم عرب خوزستان پرداخت و در دهه 20 به آذربایجان اعزام شد و همین کار را در آنجا انجام داد. ماموریت اصلی آن دژخیم، سرکوب این دو قومیت بود. ملت سازی به شیوه معاصر در شرق از اوایل قرن بیستم شروع شد. رضا شاه پهلوی اراده کرده بود تا با کاربرد زور و قدرت و سرکوب سایر ملل، فراگرد ملت سازی را در ایران انجام دهد. لذا ما شاهد یک پروسه یا فراگرد ناقص ملت سازی بودیم که طی آن بخشی از حقوق قومیت ها که در اصول مربوط به انجمن های ایالتی و ولایتی تبلور می یافت، نادیده گرفته شد. می دانیم که ترک های آذربایجان طی انقلاب مشروطیت این مواد را در قانون اساسی گنجانند. در واقع رضا شاه فراگرد ملت سازی خود را بر مبنای گفتمان قومیت مسلط انجام داد. در نظر او ملت ایران در واقع فارس ها و فرهنگ و زبان فارسی بود و بیش از نیمی دیگر از مردم ایران محلی از اعراب نداشتند. در واقع طی دوران پهلوی و در قیاس با گفتمان مشروطیت هیچ گونه پیشرفت و توسعه سیاسی نداشتیم یعنی این دو دیکتاتور - رضا شاه و پسرش - فقط بر رشد صنعتی و فنی تاکید می کردند و ما از نظر توسعه سیاسی و قومی و فرهنگی نسبت به مشروطیت در جا زدیم تا اینکه انقلاب بهمن 57 پیش آمد که اصول 15 و 19 و 48 به همت روشنفکران و فرهیختگان ترک، کرد، عرب و ترکمن در قانون اساسی گنجانده شد ولی متأسفانه این سه ماده که مربوط به قومیت هاست بر اثر مقاومت شونویست های منتفذ درون و بیرون حاکمیت به طور کامل اجرا نشد اما به نظر من نباید از تلاش و کوشش و پافشاری دست برداشت.

سؤال بعد در مورد روشنفکران فارس است. شما فرانسه را در نظر بگیرید. موضعی که روشنفکران فرانسه دارند با موضع سیاستمداران این کشور نسبت به مردم تحت سلطه فرانسه صد در صد با آن چه ما داریم متفاوت است. مثلاً چند سال پیش یک نمایشگاه سگ در یکی از شهرهای فرانسه برگزار شده بود و سگ ها با قیمت های گران خرید و فروش می شدند. و در این مورد روشنفکران فرانسه اعتراض کردند و گفتند که در حالیکه هزاران نفر در آفریقا از گرسنگی می میرند و مستعمره شما بودند این کار شما ریشخند به بشریت است که هزاران فرانک را برای یک سگ هزینه می کنید. ولی متأسفانه در مورد روشنفکران فارس می بینیم که نه تنها از سیاست های پان فارسیستی سیاستمداران فارس حمایت می کنند بلکه به تغذیه ی تئوریک این رفتارها هم می پردازند. نظر شما در این باره چیست؟

روشنفکران قومیت مسلط را به چهار نوع می توان تقسیم

بندی کرد. روشنفکران چپ، روشنفکران وابسته به رژیم قبلی یا سلطنت طلب، ناسیونالیست ها و اسلام گراها. به نظر من این تقسیم بندی را می شود در مورد روشنفکران قومیت های مسلط انجام داد. اینها هر کدام یک رویکرد نسبت به مسئله قومیت ها دارند. اصولاً مواضع سلطنت طلب ها برای همه آشکار است و نیاز به توضیح ندارد. روشنفکران اینها نظیر فروغی، محمود افشار، ذبیح، بهروز صادق کیا و حتی کسروی و سعید نفیسی، خودشان تئوریسین نظریه های خاص سرکوب قومیت های ایرانی بودند. اینها کوشش فراوانی برای سلطه ی یک زبان بر دیگر زبان های ایرانی به خرج دادند. اکنون برخی از ناسیونالیست های افراطی می کوشند گفتمانشان را درباره ی قومیت ها تصحیح کنند ولی من بعید می دانم اینها واقعاً عوض شده باشند و معتقد به حقوق ملیت ها و قومیت های مختلف ایران باشند. لاقلاً در مورد عرب ها چنین نیستند. آنان همچنان ما را خوزی یا عرب زبان خطاب می کنند. آنان ملیت ها و خلق های غیر فارس را قوم یا اقوام می نامند که نوعی توهین به اینهاست. ناسیونالیستها دارای چند طیف هستند که از ملی مذهبی ها شروع می شود و تا پان ایرانیست ها و حزب ملت ایران ادامه می یابد. باید میان اینها تفاوت قائل شد. احساسات ناسیونالیستی ملی مذهبی ها که گرایش های مذهبی دارند قدری ملایم تر است اما جناح افراطی جبهه ملی، حزب ملت ایران و پان ایرانیست ها معتقد به خاک و خون و پاکیزه نژاد آریایی هستند و روی زبان بخصوصی تاکید دارند. ملی مذهبی ها حداکثر با اصل 15 به عنوان کل حقوق قومیت های غیر فارس موافقت و تازه در این زمینه هم صحبت یا اقدامی نمی کنند و ظاهراً بدشان نمی آید که این اصل اجرا نشود. ناسیونالیستهای افراطی نظیر آقای ورجاوند که شما ترک ها موضع ضد ترکی و ضد قومیتی ایشان را بیشتر از من می دانید چند سال پیش نامه ای به آقای خاتمی نوشت و از ایشان خواست که نشریات قومیت ها را بسته و به طور جدی آنها را سرکوب کند. گرچه اینها ورجاوند، باوند و ... خودشان را لیبرال می دانند ولی خصلت دموکراتیک و شهامت لیبرالهای غربی را ندارند. نظام فدرال در سوئیس، بلژیک، آلمان، هند و پاکستان به همت لیبرالهای این کشورها بر پا شده است که تا مغز استخوان دموکرات هستند یا مثلاً وقتی در انگلستان یک حزب قومی در اسکاتلند خواستار یک مجلس قومی می شود آنها مخالفت نمی کنند این نشانگر گشاده نظری آنهاست. اما لیبرال ناسیونالیستهای وطنی در ایران حتی با لیبرال ناسیونالیستهای هند و پاکستان تفاوت دارند. به نظر من گرایش های شونویستی اینها بر گرایشهای لیبرالیشان می چربد. اسلام گرایان دو دسته اند. اقتدار گرایان و اصلاح طلبان. از راستگرایان اقتدار گرا تا کنون چیزی به سود حل قانونی مشکلات قومیتها ندیده ایم. لاقلاً تا دوم خرداد هیچ اقدامی برای حل مسئله قومیتها انجام نداده اند بلکه عکس آن را هم شاهد بودیم. ولی اصلاح طلبان سعی کرده اند از این گفتمان استفاده کنند و مسئله قومیتها را مطرح کنند ولی پی گیر نیستند و فقط در مناسبتهای انتخاباتی مسائل قومیتها را مطرح می کنند. گفتمان اصلاح طلبی شامل دو بخش دموکراتیک و ناسیونالیسم فارس گرا است ما باید از بخش دموکراتیکش استفاده کنیم و آن بخش ناسیونالیستیش را تضعیف کنیم.

ادامه گفتگوی نشریه ترکی-فارسی بیرلیک...

البته اصلاح طلبها نیز پس از انتخابات شوراها در نهم اسفندماه ۸۱ ضعیف شدند و ما شاهد بودیم که چگونه احزاب و شخصیت‌های قومی عربی در اغلب شهرهای عمده خوزستان اصلاح طلبان و راستگرایان ملی گرایان فارس را شکست دادند و به پیروزی چشمگیر و تاریخی دست یافتند. و اما روشنفکران چپ. به نظر من طیف چپ لائیک بخشی از روشنفکران چپ ایران هستند اما در جامعه ی کنونی قدرتمند نیستند. قبل از انقلاب و اوایل انقلاب، گفتمان اینها شامل طرفداری از خلقها و قومیت ها بود آنها تاثیرات فرهنگی خود را بر جا گذاشتند. مارکسیستها، سوسیالیستها و چپ گرایان لائیک به طور اعم طیف های مختلفی هستند که اکنون اغلب در خارج به سر می برند نیروهای چپ در ترسیم و تحکیم ادبیات خاص قومیتها بی تاثیر نبوده اند. برخی از آنها شاید برای دفاع از منافع حزبی خود مسئله خلق ها را مطرح می کردند ولی برخی از آنها واقعاً اعتقاد داشتند که خلق ها و قومیت‌های ایران باید به حقوق خود برسند.

آقای بنی طرف ما بعد از رضا شاه چندین دولت داشتیم مثل محمدرضا شاه که خودش هم در اروپا در مهد دموکراسی تحصیل کرده بود و اختیارات تام یک شاه را هم داشت؛ یعنی می توانست نگرش و طرز رفتار غیر از رفتار پدرش داشته باشد ولی این طور نشد. از طرف دیگر دوره کوتاهی مصدق را داشتیم و بعد از انقلاب هم دوران خاصی بود که نهایتاً منتهی شد به دوره اصلاحات خاتمی و در هیچ کدام از این دوره ها تحول خاصی نسبت به حقوق قومیت ها ایجاد نشده است. با وجود اینها، چه امیدواری هایی، شما در نگرش به حقوق اقوام دارید؟ آیا اساساً جغرافیای سیاسی ایران امکان دموکراسی واقعی را به ما خواهد داد؟

ببینید شما به چند شخصیت متضاد یعنی به محمدرضا شاه، مصدق و خاتمی اشاره کردید من می خواهم بگویم خاستگاه طبقاتی محمدرضا از نظر فرهنگی یک خاستگاه بی مایه و سستی بود. یعنی به صرف اینکه او در غرب درس خوانده بود کافی نیست. هیتلر هم غربی بود و هم در غرب درس خوانده بود. محمد رضا شاه از نظر اجتماعی و اقتصادی یک خاستگاه طبقاتی اشرافی و سلطنتی داشت و با توده ها مردم هیچ مشر و نشری نداشت. ایشان فاقد هر گونه نگاه منطقی و علمی نسبت به مسائل ملل و قومیت‌های ساکن ایرانی بود. به قول شاملو مشنگی از سر و روی شاه می بارید؛ مثلاً یادم می آید وی گاهی منکر وجود عرب‌های خوزستان می شد. یک بار خبرنگاری از ایشان در مورد عرب‌های خوزستان پرسیده بود که شاه گفته بود ما در ایران عرب نداریم یا گاهی آنها را کولی خطاب می کرد و این توهینی بود به چند میلیون عرب خوزستانی. در نتیجه به نظر من او یک دیکتاتور تمام عیار بود و اما مصدق در پایه ریزی دموکراسی در ایران بی تاثیر نبود مصدق یک گفتمان ضد استعماری و ناسیونالیستی را دنبال می کرد و البته شرایط آن زمان این را ایجاد می کرد. در آن هنگام فقط احزاب چپ و بخصوص حزب توده از حقوق قومیتها دفاع می کردند و حتی در این زمینه به نوعی با ملی گراها و ناسیونالیستها و از جمله با مصدق و دکتر فاطمی به مخالفت بر می خواستند. رزم آرا وقتی نخست وزیر بود قصد

داشت ماده انجمن های ایالتی و ولایتی را اجرا کند که با تأیید احزاب قومیتها و احزاب چپ رو به رو شد اما مصدق و فاطمی در سال ۱۳۲۹ با این مساله مخالفت کردند و این نکته ای منفی در پرونده آنهاست. حتی می گویند که در همان سال که رزم آرا نخست وزیر بود و می خواست این ماده قانون اساسی مشروطیت را اجرا کند مصدق در مجلس شروع به گریه کرد و گفت که اجرای این اصل باعث تجزیه ایران خواهد شد. انقلاب بهمن ۵۷ یک دگرگونی اساسی به وجود آورد و یک گام به جلو بود ولی به دلیل دوره طولانی دیکتاتوری و عدم وجود احزاب و فعالیت‌های حزبی، دموکراسی در ایران رشد نکرده بود. ما نهاد‌های دموکراتیک نداشتیم و حتی آنهایی که انقلابی بودند ایده دموکراتیک نداشتند و در نتیجه می بینیم که کار به اینجا کشید و گرچه این دو اصل ۱۵ و ۱۹ در متن قانون اساسی هستند تا به حال به طور کامل اجرا نشده اند. به نظر من خاتمی آمد تا روند دموکراتیزاسیون در ایران را تکمیل کند اما متأسفانه اصلاح طلبان در این عرصه کاملاً موفق نبودند و این نیاز به کار بیشتری دارد. ما روشنفکران و اهل قلم قومیت‌های غیر فارس باید روی خود فارس ها هم کار بکنیم چون برخی از رسوبات ذهنی شاهنشاهی و ملی گرایانه همچنان در ذهن روشنفکران فارس وجود دارد اینها فکر می کنند اگر حقوق قومیتها اعطا شود ممکن است ایران تجزیه شود، در صورتی که عکس این مسئله صدق می کند. اینها ممکن است اصلاح طلب یا ملی مذهبی یا چپ باشند ولی دموکراتیک کامل نباشند چون دموکراسی فقط به این نیست که حقوق شهروندی تامین شود بلکه باید حقوق قومی و جمعی هم لحاظ گردد که درباره آن کمتر صحبت شده است. در نتیجه بخشی از وظایف ما این است که روی قضیه دموکراتیزاسیون جامعه ایران کار کنیم و مسائل خودمان را مطرح نماییم. و اما اینکه آیا جغرافیای سیاسی ایران ظرفیت دموکراسی دارد؟ به نظر من مشکل است سرنوشت خود را از سرنوشت کل ایران جدا بدانیم. سرنوشت خلق ها و قومیتها با سرنوشت کل ایران عجین است و پیوند محکمی دارد در نتیجه ما باید برای تامین دموکراسی و گسترش جامعه مدنی تلاش بکنیم. باید مسئله حق تعیین سرنوشت برای ملت های ایرانی را به عنوان یک برنامه بلند مدت مطرح کنیم.

شما در صحبت هایتان به ترس فارس ها از جدایی ملت های غیر فارس از ایران ، اشاره کردید. حکومت را یک قرارداد اجتماعی که مشروعیت خود را از آرای مردم می گیرد می نامند حال اگر همین مردم که نماینده برای آذربایجان، خوزستان و کردستان انتخاب کرده اند اگر روزی همین مردم بخواهند از ایران جدا شوند آیا این مشروع است یا نامشروع؟ یعنی این ترس که فارس ها دارند آیا مشروع است؟ اصولاً مقوله قرارداد اجتماعی ویژه جوامع دموکراتیک است متأسفانه جامعه ما، جامعه ای دموکراتیک نیست. شاید بتوان گفت نیمه دموکراتیک است یا رو به این سو می رود. بخش هایی از حاکمیت اصلاً روی مقوله قرارداد اجتماعی و آرای مردم هنوز حرف دارد. اینان می گویند که مشروعیت ما مشروعیت الهی است و تا زمانی که این قضیه حل نشده این قضیه را هم نمی شود مطرح کرد. این قضیه را زمانی می توان مطرح کرد که حاکمیت معتقد به آرای عامه مردم باشد.

گفتگوی نشریه ترکی-فارسی بیرلیک...

باید همه مواد قانون اساسی و آزادی های ناشی از آن به اجرا درآیند. البته در شهرهای عمده خوزستان که عربها اکثریت دارند، اقلیت غیرعرب اکثرأً مناصب دولتی انتصابی و مواضع کلیدی اقتصادی را در دست دارند اما در پست های انتخابی مثل شوراها و نمایندگی مجلس مسئله برعکس است. این عدم توازن مانعی بر سر راه گسترش آگاهی ها و پیشرفت فرهنگی و اجتماعی عربهاست. مشکل دوم اختلافات عشایری است البته بهتر است بگویم تقسیم بندی عشایری نه اختلافات عشایری. تقسیم بندی طایفه ای و عشیره ای در آذربایجان وجود ندارد؛ شما فقط شاهسون ها را دارید که ایلاتی هستند ولی در تبریز، اورمیه یا اردبیل کسی نیست که با نام طایفه یا قبیله اش مشخص شود ولی ما در اهواز و آبادان و حویزه و خرمشهر این مسائل را داریم. مورد بعدی، جنگ است عربها به طور اخص و خوزستانی ها به طور اعم هنوز از تأثیرات منفی جنگ رنج می برند. تأثیرات مخرب اجتماعی و غیر بهداشتی جنگ هنوز وجود دارد. میدانهای وسیع مین همچنان قربانی می گردند نسبت تلفات ناشی از بیماری های روانی، پوستی، شیمیایی و سکنه در قیاس با مناطق دیگر بالا است. اکنون نسبت جرم و جنایت در خوزستان خیلی بالا است. بخشی از این به نظر من پیامدهای ناشی از جنگ است و البته بخش عمده اش ناشی از ستم ملی است که بر عربها وارد می شود. مثلاً میزان جرم و جنایت در استان خوزستان پنج برابر استان اصفهان است در حالی که جمعیت اصفهان بیش از جمعیت خوزستان است. همه اینها دست به دست هم می دهند و عقب ماندگی فرهنگی را بر مردم عرب خوزستان تحمیل می کنند. وقتی مردم نمی توانند به زبان مادریشان درس بخوانند فرهنگشان عقب می ماند چون فرهنگ مسلط در آنجا همه امکانات را در اختیار دارد در نتیجه من عقب ماندگی زبانی را اصل و اساس عقب ماندگی فرهنگی و اجتماعی و سیاسی همه ی قومیتها و از جمله عربهای خوزستان می دانم. نطفه عقب ماندگی زبانی در ۶ و ۷ سالگی بسته می شود؛ وقتی کودک را مجبور می کنیم که به زبان غیر مادری درس بخواند و صحبت کند و بیاندیشد در اینجا دستگاه فکری کودک آسیب می بیند.

آیا می شود روزی را تصور کرد که این گفتمان همه گیر شود؟ من فکر می کنم چنین روزی خواهد رسید. آگاهی های قومی در دنیا به موجی می ماند که در حال فراگیر شدن است. این موضوع در اروپای غربی هم بوده و مسئله ی ملی در ۱۵۰ یا ۲۰۰ سال گذشته در غرب به طور نسبی حل شده است. ما این را در کشورهای فدرال سوئیس، کانادا، بلژیک و یا حتی در بریتانیا نیز می بینیم. در اروپای شرقی هم بعد از فروپاشی شوروی این قضیه خود را نشان داده است. از جمله در یوگسلاوی، بوسنی، کوزوو و مقدونیه که در این آخری سعی کردند با خردورزی مسئله را حل کنند. اکنون این موج به جهان اسلام رسیده است که باید این مسئله را حل کنند. البته مسئله قومیت ها در دنیای اسلام مسئله امروز و دیروز نیست بلکه ۸۰ سال است که کردهای عراق برای احقاق حقوق قومی خود تلاش می کنند، یا مثلاً در ترکیه کردها سال هاست مبارزه می کنند و در چین نیز همین طور. در مغرب و الجزایر و افغانستان و اندونزی هم به نوعی مسئله ملیتها مطرح است و می کوشند آن را حل کنند.

آینده حقوق اقوام ایران را در پرتو تحولات بین المللی چگونه می بینید؟ حقوق بین الملل، حقوق به اصطلاح ملی کشورها را روز به روز محدودتر می کند. اتحادیه اروپا حتی برای تجارت با ایران رعایت حقوق بشر را شرط می کنند یا در مورد عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا حقوق کردها لحاظ شده است.

تحولات آتی بین المللی و منطقه ای و فشارهای بین المللی تا چه حد در مورد حقوق اقوام ایران مثبت خواهد بود یا اگر نقش منفی خواهد داشت بفرمایید؟ سؤال مهمی است. اصولاً موج مطالبات حقوق قومیتها و خلق ها دارد همه گیر می شود در جهان اسلام از مغرب و الجزایر گرفته تا اندونزی و سودان و عراق تا ترکیه و افغانستان را در بر می گیرد. سریلانکا نیز در آسیا سالهاست گرفتار کشمکش های قومی است. البته اگر می بینید در هند و پاکستان کمتر با این مسئله روبرو هستند چون سیستم فدرال دارند و مشکلاتشان به طور نسبی حل شده است. در نتیجه این مسئله وجود دارد و در منطقه ما ریشه های ۸۰ الی ۹۰ ساله دارد و اکنون در انتظار راه حل است. حدود ۵۰-۶۰ سال پیش مسئله ملی در آذربایجان، کردستان، خوزستان و ترکمن صحرا خود را به شکلی مشخص و برجسته نشان داد. به هر حال، مسئله ی دیرینی است که با انقلاب مشروطیت شروع شد و به عنوان یکی از مسائل دموکراتیک و ملی طی ۱۰۰ سال گذشته مطرح بوده است و دیر یا زود باید راه حلی برای این مسئله پیدا شود. این زخمی است که باید روزی التیام یابد؛ با مسکن و سرهم بندی و گفتن اینکه فعلاً زود است نمی توان راه حل این مسئله را به تعویق انداخت. باید هر چه زودتر اصل ۱۵ قانون اساسی اجرا شود زیرا این اصل نیاز به هیچ قانون تصویبی ندارد و اصل روشن و واضحی است نمی توان صورت مسئله را از بین برد. باید قضیه مطرح شود و در گفت و شنود و گفتگوی عامه مردم در سطح کشوری و در رسانه ها و مطبوعات مطرح شود تا یک راه حلی برای قضیه پیدا شود. فشارهای بین المللی هم جنبه تسریع کننده دارند. اصولاً فشارهای بین المللی روی کل اوضاع ایران تأثیر دارند. ما دیدیم که مطالبات تحقق نا یافته و قانونی قومیت ها در آخرین قطع نامه ی حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز منعکس گردید. البته آن قطع نامه در نهایت به تصویب نرسید و ایران برای نخستین بار محکوم نشد.

آقای بنی طرف کشور ما را با کدام یک از کشورهای دنیا از نظر مسئله ملی مشابه می بینید. ترکیه، هند، پاکستان بفرمایید کشورهای مشابه چه راه حلی را انتخاب کرده اند و تا چه حدی موفق بودند؟ من فکر می کنم ایران در قیاس با کشورهای همسایه شاید شبیه ترکیه باشد که هر دو کشور نسبت به سایر کشورها در زمینه تأمین حقوق اقلیتهای قومی عقب ترند. حتی در عراق هم قبل از اینکه شمال عراق به وضع کنونی در بیاید، کردها خودمختاری داشتند. فراموش نکنیم که ۸۰ سال است زبان کردی در شمال عراق تدریس می شود

ادامه گفتگوی نشریه ترکی - فارسی بیرلیک...

از سال 1920 تا کنون زبان کردی در کردستان عراق در کنار زبان عربی در مدارس تدریس می شود. این را مقایسه کنید با ایران و ترکیه. کردهای این دو کشور در واقع میراث نوین کتابت کردی را از کردهای عراق دارند. می خواهم بگویم که در عراق، کردها بیش از سایر همزبانانشان در کشورهای همسایه نظیر ایران و ترکیه و سوریه به حقوق خودشان دست پیدا کرده اند. اکنون نیز همه نیروهای سیاسی، قومی و مذهبی عراق با برقراری نظام فدرال موافق اند. در پاکستان نیز سیستم فدرال وجود دارد و بلوچ ها در ایالت بلوچستان پاکستان، یک سازمان رادیو و تلویزیون دارند که 24 ساعته به زبان بلوچی برنامه پخش می کند و مطبوعات و کتابهای درسی هم به زبان بلوچی است هندوستان هم حکومت فدرال دارد که بسیار پیشرفته تر از پاکستان است. ما می دانیم که در آنجا چندین و چند زبان و قومیت با هم زندگی مسالمت آمیز دارند. البته مسئله جامو و کشمیر یک استثناست که طبق قطع نامه های سازمان ملل وضع خاصی دارد. به هر حال خلق ها و قومیت ها در هند از حقوق فرهنگی و سیاسی نسبی و نوعی خودمختاری برخوردارند. در افغانستان یک فدرالیسم نانوخته وجود دارد و عملاً هر قومیتی در منطقه خودش حاکمیت دارد. ترکمن ها، تاجیکها، پشتونها، ازبکها و بقیه اقوام افغانستان در مناطق خود دارای نوعی خود مختاری هستند و در آنجا نوعی فدرالیسم سنتی حاکم است. روسیه هم از قبل فدرال بوده و اسمش هم فدراسیون روسیه است. تاتارها و مغول ها و دیگر قومیت های مسلمان و غیر مسلمان جزو فدراسیون روسیه هستند. بعد از فروپاشی شوروی برخی از کشورها از آن جدا شدند؛ مثل تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و ... که بعدها اتحادیه کشورهای مستقل مشترک المنافع را تشکیل دادند. در روسیه مشکل چچن حاد است. این یک مشکل ملی است که شکل مذهبی به خود گرفته؛ همچنین در مغرب یکی دو سال است اجازه داده اند زبان بربری در کنار زبان عربی تدریس شود و روزنامه و مجله و کتاب و مطبوعات هم دارند در الجزایر هم مشکل اقلیت بربر در حال حل شدن است و زبان بربری در کنار زبان عربی، زبان رسمی اعلام شده. پس این سیر حتمی تاریخ است و نمی توان مشکل ملیت ها را به زور سرنیزه و سرکوب برای همیشه لاینحل گذاشت.

با همه این حرفها که زده شد ما یک گروه قدرتمند پان فارس داریم که مثلاً در مورد ترکیها با شیوه های مختلف منکر وجود چیزی به نام آذربایجان یا مردم ترک زبان در ایران هستند روز به روز آذربایجان را تحدید و تقسیم می کنند و یا در مورد دریای خزر تا فهمیدند که خزر یک اسم ترکی است، آن را به مازندران تغییر دادند و موارد متعددی که نشانگر قدرت و نفوذ این تفکر است. آینده گروههای پان فارس را در عرصه های داخلی و خارجی چگونه می بینید. آیا آنها حاضر خواهند بود از مواضع پان فارسیستی خود عقب نشینی کنند؟ من منکر وجود گروه نیرومند پان فارسیسم در ایران نیستم. البته این گروه خود را زیر نام پان ایرانیسیم یا نامهای با صیغه به اصطلاح ملی پنهان می کنند. اما در باطن پان فارسیست هستند که برای فریب توده های مردم غیر فارس، نام پان ایرانیسیم را روی خود را می گذارند. این تحقیر خاص ترکیها نیست همه ی قومیت های ایران را شامل می شود ولی در مورد عربها و ترکیها در فرهنگ قومیت مسلط ریشه های تاریخی دارد. می

دانید در شاهنامه فردوسی دو قومیتی که مورد تحقیر قرار می گیرند، ترکیها و عربها هستند و از طرف دیگر چون ترکیها و عربها در دوره ای از تاریخ بر این مملکت حکومت کرده اند، لذا اندیشه ها و رفتارهای شوونیستی عرب ستیز و ترک ستیز در واقع بازتاب آن عقده های تاریخی است و گرنه هم ترک و هم فارس و هم عرب و کرد شهروندان ایران هستند و هیچ کدام اصولاً نباید بر دیگری برتری داشته باشند. ما این برتری طلبی را نزد بخش هایی از قومیت مسلط می بینیم. در نتیجه به نظر من برای از بین بردن تحقیر و تبعیض و ستم ناشی از نابرابری های زبانی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی باید آن برابری شهروندی و قومی بوجود بیاید تا مسئله ملی حل شود. باید نظام آموزشی دموکراتیزه گردد و گفتمان ادبی، سیاسی و فکری قومیت مسلط و نگاه برتری طلبانه و تحقیر آلودش نسبت به سایر قومیت های ایرانی باید نقد شود. زیرا هیچ نوع دموکراسی در ایران پایه نمی گیرد مگر اینکه گفتمان معاصر فارسی نقد شود. یعنی گفتمان و عملکرد تاریخی، سیاسی و فرهنگی نیروهای ملی گرا، ناسیونالیستها، شوونیستها و تاریخ نگاران و نویسندگان ناسیونالیست فارس گرا باید نقد شود. من به طور قاطع می توانم بگویم حدود ۷۰٪ نویسندگان و تاریخ نگاران ایرانی که اغلب فارس هستند، عرب ستیز و ترک ستیزند به عربها ((عرب سوسمار خور)) و به ترکیها ((ترک خر)) می گویند. از عباس اقبال، سعید نفیسی، ملک الشعراي بهار، فره وشي، صادق هدایت، فروغی و محمود افشار بگیر و بیا تا نویسندگانی مانند زرین کوب و هدایت و اخوان ثالث همگی نژادگرا، عرب ستیز و ترک ستیز هستند. اگر ادبیات اینها، اگر گفتمان اینها نقد نشود و گفتمان معاصر فارسی تصحیح نشود و از خار و خاشاک شوونیسم پاک نگردد نمی توانیم از هموطنان عرب و ترک و دیگر قومیتها بخواهیم که با تحقیرکنندگانشان، عقد برادری ببندند. برای پایه ریزی وحدت ملی برابر و استوار و دور از تبعیض و تحقیر و ستم باید همه ی جنبه های سیاسی، فکری و فرهنگی گفتمان قومیت مسلط در تاریخ معاصر نقد شود. اصولاً این کار باید توسط خود روشنفکران فارس انجام شود. و اما تغییر نامها متأسفانه شگرد بسیار زشتی است که در مورد مناطق جغرافیایی آذربایجان و خوزستان به کار رفته است من درباره خوزستان تحقیق کرده ام تا سال ۱۳۱۴، ما به خرمشهر می گفتیم محمره به آبادان می گفتیم عبادان، به سوسنگرد می گفتیم خفاجیه و شادگان را فلاحیه می نامیدیم هنوز هم که هنوز است مردم عرب خوزستان در مکالمات روزمره خود همین اسمها را به کار می برند ولی در مکاتبات رسمی، نامهای جدید به کار می رود این نامها را فرهنگستان شاهنشاهی - متشکل از شوونیستهایی مثل صادق کیا و ذبیح بهروز - در سال ۱۳۱۴ تغییر داد و در جمهوری اسلامی به نامهای عربی ایرانی و تاریخی خودشان برنگرداندند. اینها ادعا می کنند که اینها را رهبران عربی نامگذاری کرده اند در حالی که نامهای عربستان و محمره و خفاجیه در آثار فارسی اوایل دوره پهلوی، دوره قاجاریه، دوره افشاریه، زندیه و صفویه و حتی قبل از آن وجود داشته اند. گر چه شوونیستهای مسلط بر فرهنگستان شاهنشاهی این نامها را تغییر داده بودند و گرچه انقلاب ضد سلطنتی در ایران رخ داد و مردم عرب ناخشنودی خود را از این نامهای تحمیلی بارها نشان دادند اما متأسفانه همچنان باقی مانده اند.

ادامه گفتگوی نشریه ترکی - فارسی بیرلیک...

البته اینها زمانی باید تغییر پیدا کنند و باید لایحه ای به مجلس داده شود که نامهای قومی - جغرافیایی در آذربایجان، خوزستان و جاهای دیگر دوباره به اصل تاریخی خود بازگردند. شما می دانید در سال ۱۳۰۴ تنها استانی که نامش عوض شد، خوزستان بود که از عربستان به خوزستان تبدیل شد. بعنوان مثال، چهارمحال بختیاری داریم که نشانگر وجود بختیاری هاست، لرستان داریم که نشانگر وجود لرها است، آذربایجان داریم که نشانده وجود ترکهای آذری است، کردستان داریم که نشانگر وجود کردهاست، تنها استانی که نامش عوض شد عربستان بود که عمداً و برای حذف فرهنگی عربها تغییر نام یافت. آنها نامهای ارسباران، میانرودان و شاهین دژ را جایگزین نامهای اصیل و بومی ترکی مثل قارا داغ و قوشاچای و غیره کردند. این کارها توسط نظریه پردازان پان فارسیست انجام شده و می شود اینها در جامعه ایران نیروی خطرناکی هستند. اما به نظر من، ما حتی روی اینها هم باید کار فرهنگی انجام دهیم؛ باید با آنها مجادله و مناظره و گفتگو کنیم تا بتوانیم روی ذهنیت شونیستی شان تاثیر بگذاریم. اکنون گفتمان غیر فارس دارد به تدریج تاثیر خود را می گذارد؛ مثلاً تازگی ها پان ایرانیست ها شروع کرده اند به صحبت کردن در مورد اقوام ایرانی. قبلاً اگر گردن اینها را می زدی از این صحبت ها نمی کردند. یک مثال دیگری بزنم؛ ببینید وقتی شما واژه خلیج فارس را فقط خلیج (و نه حتا خلیج عربی) تلفظ کنید انگار مرتکب کفر شده اید و سیاستمداران و روشنفکران وطنی، شما را بعلت این گناه کبیره نمی بخشند و ده ها انگ به شما می بندند اما هیچ گاه وجدان اینان به خاطر تغییر نامهای عربی - ایرانی شهرها، روستاها، محله ها، کوچه ها، جیابانها و اماکن طبیعی و جغرافیایی خوزستان خراشی نمی بیند. همین امر درباره نام های تاریخی ترکی آذری هم صدق می کند. گویا از نظر اینان حق یک طرفه و خاص یک قومیت است.

پس آنها به خاطر منافع شان هم که شده مجبورند عقب نشینی کنند؟

اگر ما منطقی و خردمندانه برخورد کنیم و بر اساس وحدت ملی عمل کنیم به نظر من می توانیم با شیوه های دموکراتیک روی اینها و دیگر روشنفکران قومیت مسلط تاثیر بگذاریم. این مسئله مهمی است که بتوانیم با شیوه ها و ابزارهای مسالمت آمیز و دموکراتیک روی طرف دیگر قضیه تاثیر بگذاریم. اکنون گفتمان قومیت های غیر فارس تاثیر خود را روی پان فارسیست ها گذاشته است. اینها مجبورند در برابر تحولات درونی و بیرونی و بین المللی و منطقه ای عقب نشینی کنند و منطق و خرد را بپذیرند. به هر حال اگر چه اینها حقوق قومیت ها را به طور کامل نمی پذیرند اما متاثر می شوند. اینها بخصوص از بردن نام و واژه "عرب" اکراه دارند و سعی می کنند ما را خوزی و عرب زبان قلم داد کنند.

سری به آذربایجان بزنیم، آقای بنی طرف! ما شما را در تیرماه در قلعه بابک دیدیم خواستهای مردم آذربایجان را در آن روز چه دیدید؟

در قلعه بابک دیدگاه ها و شعارهای گوناگونی مطرح شد از شعارهای افراطی تا شعارهای معتدل و خردگرایانه. به نظر من پدیده تجمع در قلعه بابک از سال 78 به بعد مردمی شده است.

این مساله از سالها پیش شروع شد اما اکنون توده ای شده است. قبلاً فقط کوهنوردان و علاقه مندان به طبیعت به آنجا می رفتند اما از سال ۷۸ به بعد مردم با انگیزه های خاصی به قلعه می روند. مثلاً من خاتمی چادری دیدم که دست بچه کوچکش را گرفته بود و داشت بالا می رفت. آدم عامی و غیر روشنفکر هم به قلعه آمده بودند و فقط روشنفکران و دانشجویان ترک نبودند. این یکی از نمودهای گسترش و آگاهی قومی در آذربایجان است. من در همان زمان در مقاله ی ((یاشاسین آذربایجان)) در روزنامه ی ((الشرق)) قطر نوشتم که دولت آقای خاتمی باید به این مردم اجازه دهد تا این مراسم و تجمع خود را در جایی مثل ورزشگاه یا در تالاری یا در میدانی برگزار کنند؛ آن هم در شهرهای بزرگی مثل تبریز یا ارومیه یا اردبیل و بگذارند مردم منویات خود را بگویند. چرا این مردم مجبورند به کوه و دشت و بیابان بزنند و آنجا تظاهرات کنند و شعارهای خود را مطرح کنند؟ من نوشتم و هنوز روی حرف خود تاکید دارم و می گویم: این حق مردم است که حزب داشته باشند، حزب قومی داشته باشند؛ حتی در وزارت کشور هم گفتیم، مردم باید نهادهای مدنی خاص خود را داشته باشند. این جزء حقوق اساسی قومیت های غیر فارس است که نهادهای فرهنگی و مدنی و احزاب سیاسی خاص خود را داشته باشند و بتوانند اجتماعات و میتینگهای خود را برگزار کنند. اما دوست عزیز، وقتی در تهران و در پایتخت کشور برای احزاب اپوزیسیون و حتی برای اصلاح طلبها محدودیت ایجاد می کنند، وای به حال قومیت های غیر فارس که به نوعی شهروند درجه دوم محسوب می شوند. این امر قری مشکل است. شعارهای که در آنجا مطرح شد شعارهای مختلفی بود که اساساً روی حقوق قومی ترکها، نفی تبعیض و حقوق بشر تاکید داشت و تجمع کنندگان در قلعه بابک، قهرمانان خودشان را مطرح کردند از ستارخان و باقرخان گرفته تا چهره گانی؛ همه ی اینها در آنجا دیده می شد.

قبل از اینکه مردم امسال (1381) به قلعه بروند از آقای خاتمی که به استان اردبیل سفر کرده بود برای دیدار از قلعه دعوت کرده بودند اما ایشان از آمدن به قلعه خود داری کرده بودند، به نظر شما علت چه بوده است آیا از خواسته های مردم آذربایجان می ترسیدند یا دلایل دیگری داشت؟ به نظر من اگر خاتمی به علت مشغله کاری نمی توانست بیاید باید يك پیامی می داد و تشکر می کرد و نظر خودش را بیان می کرد. به نظر من مسکوت گذاشتن و عدم پاسخ به نهادهای مدنی و روشنفکران آذربایجان در شان آقای خاتمی نبود. البته من معتقدم آقای خاتمی، نیروهای فشار راست محافظه کار و راست ناسیونالیست فارس گرا را هم در نظر می گیرد و احتیاط می کند. من این را در انتخابات ریاست جمهوری در خرداد 1380 مشاهده کردم. به نظر من او به عنوان رئیس جمهوری همه ایرانیان باید میان خواسته های مختلف افراد ملت و قومیت های مختلف تعادل ایجاد کند. به هر حال در واکنش و در کنار ناسیونالیسم فارس گرا، خود به خود ناسیونالیسم قومی نیز پدید می آید و رشد می کند؛ اینها به موازات هم دارند پیش می روند و او باید تعادلی میان آنها ایجاد کند.

ادامه گفتگوی نشریه ترکی - فارسی بیرلیک...

گفتمان های مختلفی که در قلعه بابک بود مطرح کردید به نظر شما گفتمان غالب چه بود؟
 من فکر می کنم آن گروهی که می خواستند هنر خودشان را تئاتر، شعرو خواسته های سیاسی و معقول خودشان را مطرح کنند در قلعه بابک حضور داشتند؛ اما شعارهای افراطی هم به گوش می خورد و این طبیعی است زیرا در کنار هر حرکت و جنبش معقول و معتدلی چنین مسائلی هم دیده می شود. این - البته - ناشی از خفقان هفتاد هشتاد ساله است که برخی می خواهند یکباره همه منویات درست و نادرست خود را مطرح کنند؛ چون فعالیت های فرهنگی تا حدودی امکاناتش هست ولی امکان فعالیت سیاسی را به آنها نمی دهند، در نتیجه این امر به شکل واکنش های تند و افراطی نمایان می شود. به نظر من مسئله ی قلعه بابک و دیگر فعالیت های مردم آذربایجان یک نوع بازیابی هویت قومی خویش است. یعنی مردم می خواستند این را نشان بدهند که به هویت و قهرمانان خود اهمیت می دهند و خواسته های دارند که می خواهند مطرح کنند. آنها حتی هنر خود را در آنجا عرضه کردند چون آنجا ما موسیقی شنیدیم، تئاتر دیدیم، شعر شنیدیم و دیگر هنرهای مردم آذربایجان را مشاهده کردیم؛ همه ی اینها قبلاً سرکوب شده بود. مردم می خواهند بگویند ما فرهنگ داریم، موسیقی داریم، شعر داریم و تئاتر داریم ولی تا به حال امکان بروز منطقی اش را نداشته ایم. به باور من، در این حرکت مردم آذربایجان باید تعمق کرد و عرصه های سالمی برای جریان های سیاسی و فرهنگی آذربایجانی ها ایجاد شود؛ یعنی امکانات و آزادی و دموکراسی برای مردم گسترش یابد تا بتوانند در درون کشور و در درون شهرهایشان حرفهای خود را بزنند.
 به نظر شما ترکهای آذربایجان واجد اوصاف یک ملت هستند یا نه؟

ببینید یک ملت داریم و یک ملت - کشور یا ملت - دولت. من سعی میکنم این دو تعریف را از هم جدا کنم. من برای کل جامعه ایران اصطلاح ملت - دولت را به کار می گیرم که البته قومیت مسلط دست بالا را در حاکمیت آن دارد، ولی در مورد قومیت های غیر حاکم، اصطلاح خلق را به کار می برند که معادل people است. این نوعی ملت بدون حاکمیت است در ادبیات سیاسی ایران، قومیت های غیر فارس را خلق، قومیت، ملیت و ملت نامیده اند. همه ی این نامگذاری ها در تاریخ معاصر وجود داشته است. من مناسبترین آنها را همان people یا خلق می دانم یعنی ما باید بگویم خلق های ایرانی. خلق آذربایجان، خلق کرد، خلق عرب و ... من بار سیاسی آنها را در نظر ندارم و بار علمی شان بیشتر مد نظر من است. همه این اصطلاحات از غرب آمده اند و ما در مقابل آنها باید معادل فارسی بگذاریم مثلاً ما در عربی به آنها ((شعب)) می گوئیم. در فرهنگ واژگان عربی هیچ کس ((القومیه الکردیه)) نمی گوید بلکه می گویند ((الشعب الکردی فی العراق)) یا خلق کرد در عراق؛ به نظر من این مناسبترین نامگذاری است. هر خلق یا قومیتی چهار رکن دارد یعنی هر مجموعه انسانی باید چهار عامل داشته باشد تا یک ملت یا قومیت نامیده شود 1- زبان مشترک 2- سرزمین مشترک 3- تاریخ مشترک 4- فرهنگ و ویژگیهای روانی مشترک. به نظر من هر مجموعه ی انسانی این چهار عامل را داشته باشد می تواند یک خلق یا ملت یا ملیت نامیده شود که من فکر می کنم آذربایجانی ها این ویژگی ها را دارند.

ستم ملی در چه دوره ای بر ترکها شدت بیشتری داشته است؟ شکی نیست که ترکها نیز همچون سایر خلق های ایران از ستم ملی رنج برده اند؛ اگر چه آنها بیش از سایر ملت های ایرانی در حاکمیت شریک بودند. آذربایجانی ها در تحولات معاصر و انقلاب مشروطیت و انقلاب بهمن 57 نقش مهمی ایفا کردند اما با وجود جمعیت بیشتر نسبت به سایر قومیت ها، مشارکت فزون تری در حاکمیت ایران داشته اند؛ اما اینها نفي کننده ستم ملی علیه ترکها نیست. ترکها همانند دیگر قومیت ها نه به زبان مادری خودشان آموزش می بینند و نه از حقوق قومی خود برخوردارند؛ در نتیجه از ستم ملی رنج می برند ولی این امر نسبی است مثلاً ستمی که نسبت به هموطنان بلوچ اعمال می شود از بقیه ی قومیت ها بیشتر است. البته این نسبت دلایل گوناگون تاریخی، اجتماعی و مذهبی دارد.
 آقای بنی طرف بعنوان آخرین سوال، شما آثار کدام یک از نویسندگان را در مورد حقوق قومیتها و خلقهای ایرانی آثاری معتبر می بینید؟

راجع به قضیه قومیتها و خلق های ایران لااقل تا چندسال پیش بندرت اثر کاملی نوشته شده بود. حتی گروه های سیاسی چپ گرا که ادعای دفاع از قومیتها و خلق ها را می کردند، چیز کاملی در این زمینه ننوشتند؛ لذا متفکران و نویسندگان قومیت ها مجبور شدند خودشان در مورد خودشان بنویسند. مثلاً می بینیم که خود نویسندگان و تاریخ نگاران ترک در مورد ترکها و آذربایجان می نویسند و یا عربها خودشان تحقیق می کنند و کتاب می نویسند این در چند سال اخیر قابل ملاحظه است به نظر من بیشتر خود نویسندگان و تاریخ نگاران قومیت ها هستند که راجع به خودشان نوشته اند تا روشنفکران ایرانی فارس. ولی اینکه اینها چطور به قضیه نگاه کرده اند من عرض کردم 70 یا 80 درصد نویسندگان ایرانی نگاهی عرب ستیز و ترک ستیز و شوونیستی داشته اند. هنوز هم این نوع نگاه ادامه دارد. در تاریخی هم که می خوانیم، همه اش تحریف و توهین هست. از راوندی و سعید نفیسی و پورداوود بگیر تا زرین کوب و محمود افشار ...

اکثر نویسندگان ایرانی بجز تعداد معدودی مثل آل احمد، براهنی، صمد بهرنگی، ساعدی، خاکسار و پوینده، بقیه عرب ستیز یا ترک ستیز و در واقع نژاد پرست بوده اند. در مورد شریعتی و سروش هم بگویم که شریعتی گر چه اندیشمند دینی تاثیرگذاری بوده و سروش هم همینطور ولی اینها اصلاً به مسئله قومیت ها نپرداخته اند و این ضعف کارشان است و قابل انتقاد است که به حقوق بیش از 50 درصد از مردمان این سرزمین نپرداخته اند. با اینکه هم در زمان شریعتی و هم در زمان سروش این مسئله مطرح بوده ولی اینها بویژه آقای سروش فقط به حقوق عام شهروندی و فردی می پرداخته اند و حقوق قومیت ها را نادیده گرفته اند. حتی آقای سروش جایی گفته اند که چرا در حوزه های علمیه ایران به زبان عربی تدریس می شود، که این هم از تنگ نظری قومی ایشان است. البته افرادی هم مثل حمید احمدی یا باوند و عنایت الله رضا و افرادی همانند آنها که اغلب در دستگاههای حکومتی مشغول کارند درباره مساله قومیتها اظهار لحنیه می کنند که با واقعیت نمی خواند و قابل انتقاد است. اما هیچ یک از مطبوعاتی که تهاجمات اینها علیه ترکها یا عربها یا سایر قومیتها را چاپ می کنند پاسخ منتقدان آنها را منتشر نمی کنند.

«تله افغانستان»

در سال ۱۹۸۷ در دیداری که با یکی از اعضای رهبری دولت وقت افغانستان داشتیم. وی ضمن تفسیر و تحلیل اوضاع افغانستان اشاره کرد که به چهار چیز افغانها که عبارت هستند از وطن، ناموس، پیشوا و دین نمیشود توهین کرد. این مسئله خیلی مهمی بود که از آن روزتا به حال پیوسته مرا بخود مشغول کرده است. او ادامه داد که «افغانها انسانهای صلح دوست و بسیار جنگجو هستند، اساسا افغانها از حضور اجنبیها در کشورشان ناخشنود هستند، اگر چه مردمانی بسیار دلپاز و مهمان نواز می باشند».

آروزها امریکا با تحریک «مجاهدین» میکوشید دولت مردمی را در افغانستان سرنگون سازد. حسامه بن لادن (سازمان القاده) و بعد طالبان درسهای خود را از سازمانهای امنیتی امریکا فرا گرفته بودند. پس از خروج نیروهای شوروی از افغانستان و مرگ دلخراش دکتر نجیب توسط طالبان و فروپاشی اتحاد شوروی و کاهش اهمیت سوق الجیشی افغانستان برای امریکا، افغانها مدتها به امید خدا «رها شدند. لکن پس از گذشت زمان افغانها در یافتند که این کمونیستها نبودند که دشمن ترقی آنها بودند بلکه در درجه نخست سیاستهای استعمار گرا نه امریکا است که این فلاکتها را به سرافقها می آورد. از همین رو افغانستان به دژ محکم تروریست های مذهبی افراطی ضد آمریکایی و منافع امریکا در سایر نقاط جهان تبدیل گردید دامنه این کار کشور پاکستان را نیز در بر گرفت.

پس از حوادث ۱۱ سپتامبر حکومت بوش در را ستای اشغال مناطق استراتژی خاور میانه به عراق افغانستان لشگر کشی کرده و این کشورها را به اشغال خود در آورد.

امریکا با کمک انگلستان و برخی از کشورهای دیگر برای آوردن دموکراسی به افغانستان هزاران تن بمب برسر مردم افغانستان فرود آوردند بعد با تبلیغات گوش خراش از پشیرفت برنامه های خود در افغانستان سخن گفتند. لکن گذشت زمان نشان داد که دم امریکا در تله افغانستان گیر کرده است.

امریکا که با اعتراضات روز افزون افغانها روبرو شده و هر روز با کشته شدن تعداد بیشتری از سربازان خود به استقبال فردا می رود این روند موجب خشم مردم امریکا نسبت به حکومت بوش گردیده است از این رو امریکا برای شانه خالی کردن و تحریک افکار عمومی خواهان حضور فعال نیروهای نا تو در افغانستان شده تا بد بدینوسیله دم خود را از تله افغانستان بیرون بکشد. امریکا براین تصور بود که اگر بجای سربازان آمریکایی از نیروها و سربازهای چند میلیتی نا تو کشته شوند موجب خشم افکار عمومی بر علیه مبارزین افغانی و در نتیجه دلسوزی برای امریکا را در پی خواهد داشت اما در پی کشته شدن نزدیک به ۱۶۰ نفر از

سربازان نا تو در مدتی بسیار کوتاه و عکس العمل کشورهایی که نیرو به افغانستان گسیل کرده بودند نه تنها وضعیت را به نفع امریکا تغییر نداد که بلکه کینه را به سیاستهای جاری امریکا فزون تر کرد. فرمانده نیروهای نا تو در افغانستان در خواست کرد که کشورها باید امکانات بیشتری را در اختیار نا تو قرار دهند. دولت های کانادا، ترکیه از حضور نیروهای خود در افغانستان بسیار نگران شدند و به نوعی در بین کشورهای عضو نا تو شکاف افتاد. کانادا که تا کنون ۶۰ نظامی اش در افغانستان کشته شده اعتراض میکند که چرا کشورهای دیگر نیروهای بیشتری به افغانستان گسیل نمیدهند.

اساسا وقتی آمریکاییها نا تو را به افغانستان دعوت کردند در این دعوتنامه صحبتی از مبارزه با تروریستها در بین نبود بلکه مسئولیت نا تو حفظ امنیت در برخی از مناطق افغانستان بود اما امروز نا تو درگیر یک جنگ فرسایشی با افغانها شده است!

برخورد نظا میان امریکا و افغانستان با افغانها در بسیاری از موارد تحقیر آمیز و توهین آمیز بوده از همین رو نه تنها نیروهای طالبان که بخش زیادی از افغانها بخاطر وطن ناموس و... بر علیه آمریکاییها وارد کارزار گردیده اند. در بین افغانها پشتوها بیشتر از هزار ها و ازبک ها بر علیه امریکا می جنگند.

دولت دست نشانده وبی اختیار حمید کرزای تسلطی بر کشور ندارد دولت افغانستان اساسا با ۲۲ استان از ۳۰ استان بمدت ۶ ماهه نمی تواند ارتباط ارگانیک داشته باشد چرا که در فصول سرد عملا این ارتباطات بسیار محدود می گردد کمک های ارسالی به دولت افغانستان زیر نظر «کارشناسان» ویژه خارجی صرف میگردد به همین خاطر دولت مرکزی توانایی اجرای برنامه های خود را ندارد.

باید به این نکته اشاره کرد که گسترش روز افزون انفجارهای انتحاری بمعنی دفاع از طالبان نیست، بلکه در درجه نخست اعتراضی به حضور خارجیها آنهم خارجیهایی است که با وطن و ناموس آنها رفتار ناشایستی دارند!

نزدیک به ۷۰٪ از کشاورزان افغانی از طریق کشت خشخاش امرار معاش می کنند. در سالهای اخیر برخی از نیروهای اشغالگر ظاهرن تحت نام کنترل قاچاق تریاک و کشت خشخاش اساسا خود به یکی از پایه ها دلالی مواد مخدر در منطقه تبدیل شده. اند این بیشتر روی نیروهای انگلیسی متمرکز میشود.

ادامه تله افغانستان

خرید خشکاش در سر مزارع کیلویی ۲ دلار است، حال آنکه وقتی به مرزهای افغانستان می رسد به کیلویی ۱۰۰ دلار افزایش پیدا میکند. باتوجه به اشغال این کشور توسط نیروهای آمریکا و... روشن میگردد که چه فعل انفعالاتی در حال روی دادن است. در بین کشورهای همسایه افغانستان کشورمان ایران بیشتر از هر کشور دیگری از نقل و انتقال مواد مخدر تولید شده در افغانستان دچار ضرر و زیان گردیده، یکی از علل افزایش اعتیاد روز افزون جوانان ایرانی به مواد مخدر نیز از همین جا ناشی میشود. همچنین ایران به مشابه یک کشور ترانزیتی برای انتقال مواد مخدر تولید شده در افغانستان به مناطق دیگر جهان تبدیل شده است.

برای رشد و پیشرفت کشور افغانستان و بهروزی مردم افغانستان در درجه نخست احتیاج به زیر بنای محکم اقتصادی و بودجه لازم برای اجرای امور مربوط است، مسئله ای که امروز در افغانستان وجود ندارد. برای جلوگیری از کشت و تولید مواد مخدر در افغانستان قبل از هر چیز باید اشتغال مناسبی برای کشاورزان افغانی فراهم کرد، چرا که در صورت جلوگیری از کشت خشکاش روستائیان محل درآمد خود را از دست داده و آنگاه افغانی های گرسنه برخورداران با اجنبی، ها بویژه با آمریکا بسیار خشن تر خواهد شد. بودجه ای که در اختیار دولت مرکزی در افغانستان گذاشته شده در حدی است که امور برای اجرای برنامه یک شهر نسبتا کوچک نیز کفایت نمی کند. در این حالت چگونه می توان دموکراسی و توسعه را به کشوری چون افغانستان که دارای ویژه گهای جغرافیایی و انسانی ویژه ای است ارمغان آورد؟ بنظر می رسد آمریکا دچار اشتباهی شده که قبلا دیگران کرده اند. به همین خاطر دم خود را در تله افغانستان گیر داده است و روشن نیست چگونه دم خود را بیرون خواهد کشید. یکی از افغانهای صاحب نفوذ می گوید هر اجنبی باید بداند که وقتی حضورش در افغانستان به بیش از ۵ سال میرسد از افغانستان بیرون رانده میشود. این برای آمریکا نیز تجربه خواهد شد.

علی

پارتیزانی به اسم تانیا در کنار چه گوارا
این مقاله را من می خواهم در یاد بود دختری بنویسم که او را "آیده- تامارا بونکه بید" می نامیدند و بیشتر به تانیا پارتیزان معروف بود. در کشور ما عده بسیار کمی درباره انقلابی شجاعی که در کنار چه گوارا در بولیوی جنگیده بود، اطلاع دارند. به همین دلیل من می خواهم این وضعیت را اصلاح کنم و خواننده را با بیوگرافی دختری آشنا کنم که با اعتقاد و ایمان در راه ایده عدالتخواهی مبارزه کرد.

آیده- تامارا (تانیا) بونکه بید در ۱۹ نوامبر ۱۹۲۷ در آرژانتین در یک خانواده کمونیست آلمان ار یک وفایدی بونکه - که در ۱۹۳۵ به دلیل به قدرت رسیدن نازیستها در آلمان به آرژانتین مهاجرت کرده بودند، بدنیا آمد.

تانیا تحصیلات ابتدایی را در آرژانتین به پایان رساند. او از بسیاری جهات انسانی رشد یافته بود و به موسیقی علاقمند بود (فورتویانا، گیتار و آکاردیون می نواخت) به ورزش و سیاست علاقمند بود، با باله مشغول بود و به زبانهای اسپانیایی، آلمانی و روسی احاطه کامل داشت. (اجداد مادری او از روس بودند) .

از دوران نو جوانی تانیا در پیخ و خم مبارزات سیاسی قرار گرفت. زیرا که والدین او بطور فعال در مبارزات مخفی کمونیستهای آرژانتین شرکت داشتند. و تانیا در آینده خود نیز به کمونیستی فعال تبدیل شد.

در سال ۱۹۵۲ خانواده "بونکه" به برلین پایتخت جمهوری دموکراتیک آلمان باز گشتند. در آنجا تانیا وارد دانشگاه شد و آن را با موفقیت به پایان رساند.

۱۶ نوامبر ۱۹۶۴ تانیا با پاسپورت جعلی به اسم " لائورا گوتیوس جائوئر " آرژانتینی آلمانی اصل، به منظور فعال ساختن جنبش قیام کنندگان محلی وارد " لا- پاس " پایتخت بولیوی می گردد.

تانیا با استفاده از ارتباطات خود و آلمانی اصل بودندش (در بولیوی اکثر رهبران کشور طرفدار آلمان بودند) توانست آشنائیهای لازم را با دولتمداران بولیوی و نظامیان آن کشور بر قرار سازد. او حتی یک بار با رئیس جمهور بولیوی " بارتوس " دیدار نمود. به مناطق مختلف بولیوی سفر می کرد و در ایستگاه رادیویی شهر "تسانتا کروس" فعالیت می نمود.

در جریان سازماندهی امور، تانیا از حمایت سازمان اطلاعات در ۷ نوامبر ۱۹۶۶ چه گوارا وارد مقر قیام کنندگان می گردد که در اطراف " نیانکا نوسو" واقع بود. از این لحظه فعالیت برای تدارک حمله قیام کنندگان که برای سپتامبر ۱۹۶۷ در نظر گرفته شده بود تشدید گردید. اما یکی از قیام کنندگان به اسم "وارگاس" که کارمند شرکت نفت بود عامل رژیم و خائن از آب در آمد که محل استقرار قیام کنندگان را به ارتش بولیوی اطلاع داده بود. در نتیجه قبل از حمله برنامه ریزی شده قیام کنندگان، آنها مجبور شدند در ۲۳ مارس ۱۹۶۷ برای مقابله با ارتش مهاجر بولیوی وارد نبرد شوند. در نتیجه این نبرد و کشف محل استقرار نیروهای قیام کننده و قطع ارتباط آنها با شهرهای بولیوی، پارتزانها مجبور شدند به جنگلهای اطراف عقب نشینی کنند. در این موقعیت قهرمان ما تصمیم می گیرد در گروه چه گوارا باقی بماند. چونکه او دیگر نمی توانست به طور علنی به لا- پاس بر گردد. در ادامه درگیریها پارتزانها هر چه بیشتر دچار تلفات می شوند و افراد خود را از دست می دهند. زمانی که در گروه تنها ۵۰ پارتزان باقی می ماندند، چه گوارا تصمیم می گیرد که گروه را به دوبخش تقسیم کند. گروه پیش قراول به رهبری خود چه گوارا و گروه عقبه (که شامل ۱۳ نفر می شد) به فرماندهی قهرمان کوبایی « خواکینا» (اسم اصل - ویلو آکونیا نونس) تانیا در گروه «خواکینا» قرار گرفت.

گروه خواکینا، از بدو شکل گیری مورد تعقیب و هجوم فشرده نیروهای دولتی قرار می گیرد که در نتیجه نبردمای سنگین این گروه رزمندگان خود را یکی پس از دیگری از دست می دهد. حلقه محاصره دشمن به دور این گروه هر چه بیشتر تنگتر می گردد.

۳۱ اوت ۱۹۶۷ در منطقه « کامیرا» گروه خواکینا آخرین نبرد خود را پذیرا می گردد. محل استقرار این گروه را یکی از دهقانان محلی به اسم " روخاس" به ارتش گزارش می دهد. در نتیجه این خیانت، گروه خواکینا در کمین نیروهای دولتی می افتد که پس از نبردی شدید همگی از جمله تانیا کشته می شوند. جنازه پارتزان پس از شناسایی آن از طرف خود رئیس جمهور بولیوی « بارتوس» به محل نامعلومی انتقال می یابد. برای چه گوارا تانیا تنها یک پارتزان عادی نبود. او یکی از جالبترین زنانی بود که فرمانده در طول زندگی خود شناخته بود. چه گوارا قلبا تحسین کننده آگاهی، شجاعت و وفاداری تانیا به کار خود بود. او از مرگ در راه امری که آن را امری پایان زندگی خود میدانست، هراسی نداشت. او به را حتی تمام وظایفی را که به او محول می شد انجام می داد و دوش بدوش پارتزانهای بولیوی می جنگید.

ادامه زبان فارسی افراطو تفریط

این "میهن پرستان" ایران بزرگ حاضر نیستند جمهوری آذربایجان را بعنوان یک دولت رسمی قبول کنند و رسمیت پیدا کردن زبان تورکی آذربایجانی در این جمهوری را خطری برای تجزیه آذربایجان ایران قلمداد می کنند. فرقه دموکرات آذربایجان 62 سال قبل حکومت ملی را بر سر کار آورد و زبان و فرهنگ تورکهای آذربایجان رسمیت پیدا کرد. طبیعی است که در آن برهه از زمان مردم محروم و بی سواد آذربایجان معنا و مفهوم ملت را نمی فهمیدند و پان ایرانیستها می کوشیدند با استفاده از این بی خبری مردم ساده اندیش آذربایجان اتهام تجزیه طلبی را به پیشانی رهبران فرقه دموکرات آذربایجان بچسبانند. اما آنها خود می دانستند که این اتهام عاری از حقیقت است، آنچه آنها را می ترساند همانا اصلاحات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی بود که فرقه دموکرات آذربایجان در عرض یکسال به مرحله اجرا درآورد و اصلاحات ارضی در آذربایجان مالکین ستمگر را وحشت زده نمود. آنها نمی توانستند با صراحت موافقت خود را با اصلاحات ارضی اعلام نمایند، چنانچه بعد از سرکوبی نهضت 21 آذر به دهات آمدند و بهره مالکانه معوقه را با زور شلاق از دهقانان پس گرفتند.

اکنون بیش از 62 سال از آن دوران می گذرد، خلقها و یا به اصطلاح این آقایان "اقوام" غیر فارس ایران در باره حقوق ملی خود نه تنها تصور بلکه آگاهی کامل دارند و ناراحتی های متعدد (بعد از انقلاب) از خوزستان و بلوچستان و آذربایجان مؤید این واقعیت است که آذربایجانیها نمی خواهند ار ایران جدا شوند، اما اگر بخواهند این حق طبیعی آنها است و نباید کسانی را که این حق را به زبان می آورند زبانشان را برید و گلوی آنها را با سرب پر کرد. ولی مردم ستمدیده "اقوام" ایرانی هیچیک حاضر نیستند از ایران جدا شوند، اما آنها می خواهند در این راه به مبارزه مستمر ادامه دهند تا در یک کشور فدرال غیرمتمرکز با استفاده از حقوق ملی خود زندگی کنند و اقتصاد جامعه ایرانی از ایالات متعدد گرفته تا مرکز ایران بطور متعادل رشد نماید.

لنین 100 سال قبل در باره حق تعیین سرنوشت ملتها با صراحت می نوشت: در روسیه اقلیتهای ملی زندگی می کنند و آنها حق دارند حقوق ملی خود را بدست بیاورند، اگر بخواهند دولت مستقل ملی خود را نیز می توانند تشکیل دهند. لنین با تایید این حق تعیین سرنوشت روی این مسئله اصرار داشت که تحقق حقوق ملی در روسیه باید از راه دموکراتیک حل شود. در جامعه آزاد و دموکراتیک ملتها می تواند به حقوق ملی خود دسترسی پیدا کنند. مردم آذربایجان در خرداد ماه سال 1385 در تمام شهرهای آذربایجان دست به تظاهرات زدند و شعار عمده آنان تدریس به زبان تورکی آذربایجانی به هر سوی طنین میانداخت. در این تظاهرات شکستن شیشه بانکها و ادارات دولتی نیز مشاهده شد. اما نمی توان باور کرد که این عمل غیردموکراتیک از جانب مردم صورت گرفته باشد و این عمل عده معدودی از تندروها و یا نفوذی ها بیش نیست.

ملل و اقوام غیر فارس ایرانی از یکطرف خواهان دسترسی به حقوق ملی خود هستند و از طرف دیگر نیک می دانند که باید با هماهنگی فعالیت اقوام غیرفارس و همکاری با نمایندگان واقع بین فارس برای رسیدن به هدف مشترک، یعنی آزادی و دموکراسی در چهارچوب حکومت فدرال باید بکوشند و توافق حاصل نمایند و یگانه راه برای رسیدن به آزادی و دموکراسی در سراسر ایران که دستیابی به حقوق ملی نیز جزء لاینفک آنست از این راه عبور می کند یعنی از طریق همکاری نیروهای ملی در سراسر ایران می توانند به آزادی و دموکراسی دست یابند.

امیرعلی لاهرودی

ادامه گفتگوی نشریه... بیرلیک

اغلب اینها وابسته به حکومتند یا استاد دانشگاه اند یا کارشناس وزارت خانه های مختلف ؛ البته بین اینها، تفاوت دیدگاه هم هست ولی در مجموع آنها از ناسیونالیسم افراطی فارس گرا تغذیه می شوند. به نظر من حتی با اینها هم باید گفتگو کرد چون اینها ادعای روشنفکری و آکادمیک بودن دارند. علم، البته نیاز به پژوهش دارد و دوری از هر گونه تعصب و تنگ نظری قومی و نژادی که متأسفانه در این آقایان نیست.

مصاحبه کنندگان: پیمان شهبازی (حقوق) حبیب الله حقی (روانشناسی) نشریه ترکی - فارسی بیرلیک توسط دانشجویان آذربایجانی دانشگاه علامه طباطبایی منتشر می شود.

مصاحبه یوسف عزیزی بنی طرف با نشریه بیرلیک

«تایمادیم»

تایمادیم من بیر طبیب تا دردیدرمان اولا، اولماسا درمان عزیزیم قتلیمه فرمان اولا.

آیلار ایله، ایلر ایله هیجریده یاتماقداایم، بوخدور هیچ انوینده منله هم پیمان اولا.

من ایتیردیم انلری، هم سنوگیمین سلطانی، ایندی ایستر بیر وفاسیز عشقیمه سلطان اولا.

هرکسین اوز یوردو وار، اوز انلر، اوز داخماسی بس نذندیر بیلمه زم قیسمت منه هجران اولا.

ای نمینی هیجر الیندن چوخدا فریاد انیله مه، عشقه ثابت قدم اول کسدر کی، قوربان اولا.

ایوب نمینی آپریل ۱۹۷۲

Azərbaycan qəzeti
5- ci dövr ۱۷-ci nömrə, oktyabr, 2006
Baş redaktor: Əmirəli Lahrudi
Adress: info@ adf-mk.org

باش رداكتور: امیرعلی لاهرودی
قزئت تحریریه هئیتی طرفیندن نشر اولونور
قزئتین تکثیر ی و یایلماسی آزاددیر
آدرس: info@ adf-mk.org